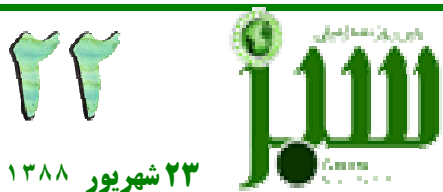


نشانی برای دریافت و انتشار
ایمیل های شما
Info_sabz1388@yahoo.de
تیراژ این شماره: ۴۲۵۰۰۰



فریاد آزادی زنان ایران در
جشنواره های جهانی
صفحه: ۱۰

۴ روز به جمعه سبز ایران

نه غزه نه لبنان ، جانم فدای ایران

دعوت مجمع
روحانیون مبارز:
روز قدس، روز
اعتراض



دعوت مهدی کروبی از
مردم:
زمان ایستادگی است

| | |
|----|--|
| ۱۳ | تحلیل هفته در آستانه کودتای دوم سر دبیر |
| ۱۴ | حاکمیت شکنجه بهرام محبی |
| ۱۴ | فیلسوفان در جمهوری اسلامی سیدعلی میرفتاح |
| ۱۵ | ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد. علیرضا نوری زاده |



روی سنگفرش ها نوشته
مرگ بر دیکتاتور

کارناوال سبز در هامبورگ

صفحات: ۸ و ۱۱

پیام آیت الله منتظری به مراجع تقلید، علما و حوزه های علمیه

سکوت نکنید

تقی رحمانی: مردم در راه پیمائی شرکت می کنند

۴ دلیل برای شرکت در روز قدس

شایعه تعطیلی برای پراکندگی

صفحات: ۷-۲

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:

شهلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

جنبش سبز

ما واقعا بیشماریم.....



صفحه: ۹

هنر سبز

سروده هایی از:

آزاده دواچی
حامد رحمتی
خالقی ها

صفحات: ۱۷-۱۸

راههای سبز

ترجمه فارسی خطبه های
نماز جمعه خامنه ای

صفحات: ۶-۴

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"



راههای سبز

دعوت مجمع روحانیون مبارز روز قدس، روز اعتراض

روز قدس، روز اعتراض به مظلومیت انسان در روزگار ما و محکومیت بیداد، اشغال و حق کشتی است که مظهر آن در فلسطین اشغالی است. به یاد مظلومان فلسطین و همه مظلومان عالم و در نفی اشغال و سرکوب و دفاع از آزادی قدس عزیز و حاکمیت مظلومان بر سرنواشت خود، مجمع روحانیون مبارز ضمن بزرگداشت این روز بزرگ و دعوت از همگان برای شرکت در راهپیمایی روز قدس، خود نیز همگام و همراه با مردم در این راهپیمایی شرکت خواهد کرد.

۴ دلیل برای شرکت در روز قدس

چهار دلیل بسیار و بسیار پر اهمیت برای شرکت تک تک افراد در راهپیمایی اعتراضی روز قدس :

اول- در صورتیکه مشارکت مردم در این روز چشمگیر باشد افرادی مانند آیت الله منتظری و صانعی و اعضای مجلس خبرگان و ... پشتوانه محکمتری برای پیگیری خواسته‌های مردم پیدا می‌کنند.

دوم- در صورتیکه مشارکت مردم در این روز چشمگیر باشد همراهان متزلزل کودتاگران از اطراف هسته اصلی کودتا متفرق می‌شوند.

سوم- در صورتیکه مشارکت مردم در این روز چشمگیر باشد از این پس اراذل و اوباش حکومتی و غیر حکومتی جرات تعرض و انجام حرکات خودسرانه و غیر خودسرانه را به خود نخواهند داد.

چهارم- در صورتیکه مشارکت مردم در این روز چشمگیر نباشد، در آینده باید منتظر باشیم که هر بی سر و پای به خود اجازه خواهد داد با دلیل و بی دلیل هر کسی را که از او خوششان آمد یا نیامد بازداشت کنند و به هر ناکجاآبادی که دلشان خواست ببرند.

شرکت در این راهپیمایی اعتراضی وظیفه هر ایرانی وطن‌پرستی است که به دنبال آینده بهتر و زندگی آرامتری است.

شایعه تعطیلی برای پراکندگی

کودتا چنان شایع کرده اندروز شنبه 28 شهریور تعطیل عمومی است.

از آنجا که روز قدس جمعه و روز یکشنبه هم عید فطرو تعطیل است، شایعه تعطیلی روز شنبه برای تشویق مردم به مسافرت و خالی کردن تهران است.

کودتاگران می‌دانند ما بیشماریم، می‌دانند که همه با هم هستیم و شرکت در راه پیمایی این روز از آماده شدن شرایط برای دستگیری خاتمی کروی و موسوی و از آن مهمتر فراموشی خون شهیدانمان جلوگیری می‌کنیم.

ندا رفت اما ندایش ماند

سهراب رفت اما پیشانی بند سبزش ماند

سعیده رفت اما الله اکبرش ماند



از همه طریق بویژه اس ام اس اطلاع رسانی کنید

پیام اصلی روز قدس :

نه غزه نه لبنان ، جانم فدای ایران



روز 27 شهریور روز قدس نیست. روز آزادی ایران عزیزمونه...نه غزه...نه لبنان...جانم فدای ایران... ما بیشماریم!!! روز قدس را به روز عزای رژیم کودتاچیان تبدیل کنیم رساندن صدای برادر و خواهری که مورد تجاوز قرار گرفتند، برای ایران برای کسانی که شکنجه شدند برای کسانی که به شهادت رسیدند و مخفیانه به خاک سپرده شدند برای آزادی خودمان تظاهرات می‌کنیم. ملت غیرتمند ایران خ.ر اتمام حجت خود را با حرکت جنبش سبز نمود! او ثابت کرد که به هیچ وجه از قدرت مطلقه اش کوتاه نخواهد آمد. نه کرامت انسانی و نه آدمیت را هم از یاد برده است و نمی‌فهمد قدرت و شیرینی مقام ولایت چنان لذتی در او و تشکیلات دستگاه مخوفش بوجود آورده، که نتوانست بفهمد، خود با زبانش رزایل اخلاقی و سیاسی مقابل اخلاق و سیاست علی بن ابی طالب را داراست. انتظار، سکوت و صبر جایز نیست! باید به قیمت ریختن خونها سرخ خود به پای درخت سبز ایستادگی و غیرت در روز قدس چنان آبیاری کنیم که ریشه های این درخت خاتمان این متحجران شیطان صفت اسلام نما را از بیخ بکنند و بسوزانند. این را بدانید که جمعیت نسبی در نماز جمعه روستائیان و بسیجیان فلک زده ای بودند! که از یک هفته قبل برای این حضور شیطانی برنامه ریزی شده بودندو اگر باور ندارید! خلوت بودن این شبهای رمضان در مساجد کل کشور گواه است، پس نترسیم و با توکل به خدا و نام مقدس علی بن ابی طالب ریشه علی نامهای (خ.ر) شیطانی و تشنگان قدرت را نیست و نابودشان کنیم، و وحدت کامل، هوشیاری بخصوص نفوذ لباس شخصها با ظاهر و شکل و شمایل جنبش سبز ی را دست کم نگیرید، و مراقب با شید تا دامی پهن نکنند، باید از همین الان مواظب منازل موسوی و کروی باشیم، باید چنان جنجالی بر پا کرد تا قدرت هر مانوری را از کودتاچیان خ.ر گرفت، عزیزان خواهشا همه کارها و لینکهای حاشیه ای را کنار گذاشته و فقط مشغول اطلاع رسانی شویم تا روز قدس امسال در تاریخ حرکت ملت ایران زمین چنان ثبت گردد، که فرزندان ما در آینده به همت و غیرت و ایرانی بودنمان و خودشان افتخار کرده ودر نزد جهانیان با آن فخر بفروشند! به امید پیروزی حق بر متحجران. حداقل در مدت باقیمانده تا روز قدس، از طریق "اس ام اس" اطلاع رسانی کنید.

دعوت مهدی کروی از مردم

زمان ایستادگی است

مهدی کروی، دبیر کل حزب اعتماد ملی و نامزد معترض به نتایج انتخابات، از مردم خواست در راهپیمایی آخرین جمعه ماه رمضان موسوم به روز قدس شرکت کنند. به گزارش وب سایت سحام نیوز آقای کروی از مردم خواسته است در این راهپیمایی مراقب اوضاع و احوال باشند و از سر دادن شعارهای انحرافی خودداری کنند. شماری از معترضان پیشتر گفته اند با شرکت در تظاهرات روز قدس، اعتراض خود را به رویدادهای انتخابات اخیر ریاست جمهوری نشان خواهند داد. علاوه بر این مهدی کروی گفته است اکنون زمان شفاف گویی، ایستادگی، اعلام موضع و برونرفت از انفعال است. وی از سران اصلاح طلبان خواسته است در کنار مردم بمانند و به مکان های امنیتی پناه نبرند.



راههای سبز

گفتید جنای از حاکمیت این تلاش ها را می‌کند. یعنی معتقدید که هنوز نبرد "که بر که" در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی وجود دارد و سیطره‌ی نظامیان یکسره نشده است؟

بخش‌های بوروکراتیک حاکمیت، ضعیف شده‌اند، اما هنوز گرایش‌های اصلاح‌طلبانه دارند. توجه کنید که حاکمیت تنها دولت نیست. در حوزه‌های علمیه، قدرت مخالفان اقتدارگرایی زیاد است. بخشی از اصلاح‌طلبان میان‌رو چون کارگزاران و هاشمی، نفوذ قابل توجهی دارند. نمونه‌ی این ظرفیت این است که در برخورد با آقایان کروبی و موسوی احتیاط می‌کنند. اگر برخورد با آنها هزینه‌زا نبود، کار را یکسره می‌کردند. می‌توان گفت مانور قدرت جریان دارد، ولی البته قدرت جناح نظامی امنیتی بسیار زیادتر از حریف است. اما آنها هنوز کل امور را قبضه نکرده‌اند.

گفته می‌شود چون نیروهای سپاه منشاء مردمی دارند، به تدریج در عرصه‌ی فساد و آلودگی‌های اداری و اقتصادی یا روند سرکوب مردم، دچار ریزش می‌شوند. شما فکر می‌کنید این نگاه اخلاقی و آرمانی به سپاه درست است؟ این ریزش البته وجود دارد، اما چون بحث مشروعیت مردمی در کار نظام نیست، اهمیتی پیدا نمی‌کند. در کشوری که جامعه‌ی مدنی قوی ندارد و بر عکس، دولتی دارد که تا حد ممکن پیشروی می‌کند، این مسئله نیست. بحث اصلی افق و توجیه ایدئولوژیک است. جمهوری اسلامی برای مقابله با کفر جهانی آمده و هر کس در مقابل این نگاه باشد، چه مردم باشد، چه غیر مردم، دشمن تلقی می‌شود. نگاه حاکم نیز استفاده از هر وسیله‌ای برای نابودی دشمن را موجه می‌داند.

برگردیم به مسائل روز: آقای خامنه‌ای در نماز جمعه، پیام‌هایی به مخالفان و مردم دادند. چقدر باید نگران روزهای در پیش بود؟ آقای خامنه‌ای به حضرت علی اشاره کرد، در حالیکه حضرت علی در وهله‌ی اول حکمیت را پذیرفت. رادیو تلویزیون ما حاضر نشد ده دقیقه به آقایان کروبی و موسوی فرصت توضیح مستقیم به مردم را بدهد. اینک هیات سه نفره گزارش داده که حرف‌های آقای کروبی بی پایه است. آیا آقای کروبی امکان پیدا کرد به مردم بگوید ماجرا چیست؟ هیات سه نفره، دستکم می‌توانست آقای کروبی را در یک دادگاه با هیات منصفه محکوم کند، نه یکطرفه. امام علی، مخالفان را تا قبل از دست بردن به اسلحه آزاد می‌گذاشت، اما امروز اتهام مخملی می‌زنند که اصلاً توضیح قانونی و حقوقی ندارد.

فکر می‌کنید توضیحات مفصل آقای خامنه‌ای درباره‌ی حکومت حضرت علی را اهل حوزه و اهل دین به راحتی بپذیرند؟

نه. اگر ایشان به سند‌های حکومت امام علی استناد می‌کنند، دیگران هم آنها را خوانده‌اند. حکومت علی را خیلی‌ها می‌شناسند. به نظر من باید علما بیایند این را بررسی و نقد کنند. مثلاً الان نسبتی بین جرم و مجازات وجود ندارد، درحالیکه علی گفت تنها یک ضربه به قاتل من بزنید چون او یک ضربه زد.

ممکن است با همین رفتارهای تند و خشن، اعتراض‌های مردم صورت رادیکال به خود بگیرد؟

من فکر می‌کنم این خواست جناح مقابل است که مردم رادیکال شوند. مردم هم نیز هوشی به خرج داده و تاکنون به دام نیفتاده‌اند. به نظر من، مردم باید صبوری و سماجت را همراه با هم در اعتراض‌ها داشته باشند تا نتیجه بگیرند. من عقیده دارم که مسئله‌ی ما، چگونه حکومت کردن است، نه این که چه کسی حکومت می‌کند. وظیفه‌ی روشنفکران و پیشروان جامعه است که این بحث را بشکافند.

آقای موسوی از روزهای سهمگین در پیش گفته است. فکر می‌کنید که در روزهای آینده و بخصوص روز قفس چه می‌شود؟

من نمی‌دانم. شاید اصلاً روز قفس را لغو کنند. اما به نظر من مردم و طبقه‌ی متوسط شهری از هر مجرای که باشد، خودجوش به میدان می‌آیند و اقشار دیگر هم به دلیل بحران اقتصادی به آنها خواهند پیوست. طبقه‌ی میانه‌حال شهری، بوروکراسی حکومتی را می‌گرداند و حاکمیت به آن نیاز دارد. به این قشر توهین و بی‌اعتنایی شده. این جنبش ضد تحقیر و توهین است. این قشر می‌خواهد از این زاویه‌ی احترام به هویت و نظر خود، وارد تعامل و دیالوگ با قدرت شود. وظیفه‌ی روشنفکران و رهبران و احزاب و گروه‌ها و نهضت سبز این است که این حرکت به اشکال مختلف و پویا متبلور شود و به حالت جنبش اعتراضی خاصی محدود نشود. نمی‌توان چیزی را پیش‌بینی کرد، اما باید امیدوار بود. سیاست کنترل و سرکوب نتیجه نداد، هر چند تاریخ را برای یادگرفتن نوشته‌اند. خواست‌های مردم، زمینه‌ای دارند که ایران را وارد فاز جدیدی از دموکراسی خواهی می‌کند، به شرطی که آنها صبور و پایداری باشند.

تقی رحمانی: مردم در راه پیمائی شرکت می‌کنند



مهدی کروبی، یک روز پس از اشاره به اشتباهی وافر نظامیان در خوان قدرت، متهم به جعل خیر و سند درباری تجاوز در زندان‌ها شد. انتشار اخبار از موسوی و کروبی و انتخابات هم ممنوع شد. آیا اقتدارگرایان همه چیز را قبضه کرده‌اند؟

تقی رحمانی، روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی با توضیح درباره‌ی نقش و وزن سپاه در رویدادهای جاری، ظرفیت جامعه‌ی مدنی را کماکان بالا می‌داند و نخبگان و مردم را به سماجت و صبوری توأمان فرا می‌خواند. از سپاه پاسداران و زیرمجموعه‌های تجاری و اقتصادی آن بعنوان طبقه‌ی جدیدی در ایران نام برده می‌شود. این تعبیر دقیق است؟

تقی رحمانی: این فرمولبندی دقیقی به معنای دانشگاهی و علمی نیست و تعبیری است که از میلوآن جیلاس گرفته شده است. اما روشن است که ما از بورژوازی دولتی بوروکرات به طرف بورژوازی دولتی نظامی می‌رویم. این در گذشته هم بود، اما الان شدیدتر شده است. حیظه‌ی کار وقتی روشن می‌شود که ببینیم طرف قرارداد عظیم مخابرات، بنیاد تعاونی سپاه و قرارگاه خاتم‌الانبیاست. مهم این البته واژه‌ها نیستند. مهم این است که این حد انحصار توسط نظامیان، باعث توسعه‌ی هیچ کشوری نشده است. اگر می‌خواهند تجربه‌ی چین را به کار گیرند، باید بدانند که اقتصاد این کشور را حزب کمونیست و بوروکرات‌ها پویا می‌کنند.

به نظر نمی‌رسد بحث سر پویایی اقتصادی کشور باشد، بلکه بحث بر سر منافع مادی نظامیان حاکم و تضمین آن با تکیه بر اهرم‌های سیاسی است.

بله. آقای رحیم صفوی سال پیش گفت که بخش خصوصی، آنقدر سرمایه و قدرت ندارد که وارد پروژه‌های کلان اقتصادی شود و این تنها کار سپاه است. آقای احمدی‌نژاد هم می‌گوید هر کجا قرارگاه هست، دل من آرام می‌گیرد. حضور موفق نظامیان در این پروژه‌های کلان اقتصادی مربوط به کشورهایی است که در آن پول نفت جریان ندارد. در کشورهای نفت‌خیز، پروژه‌های اقتصادی هر چه دولتی‌تر باشند، غیراقتصادی‌تر و هر چه نظامی‌تر باشند، بدتر می‌شوند. کشورهای نفتی همواره با تزریق درآمد نفت، عدم پیشرفت اقتصادی را می‌پوشانند و تنها با افت قیمت نفت، متوجه وضع وخیم خود می‌شوند.

مهندسی حوادث کلان سیاسی، از جمله انتخابات دهم توسط نظامیان، برای پیشرفت اقتصادی بیشتر بود یا امکانات اقتصادی بیشتر؟

در این شکی نیست که حفظ منافع، مانع چرخش قدرت در انتخابات شد. آقای موسوی، نخست وزیر سال‌های جنگ و در برخی سیاست‌ها، اصولگرتر از احمدی‌نژاد است. موسوی می‌خواست به بخش خصوصی میدان بدهد و توجه بیشتری به جنبش‌های مدنی در چارچوب نظام داشت. موسوی به توسعه و تولید اعتقاد داشت و می‌دانست نهادهای نظامی دنبال این نیستند. تازه موسوی نمی‌خواست همه‌ی سهم را از آنها بگیرد، بلکه می‌خواست با نگاهی کارشناسانه، آنها را محدود کند.

دکتر شریعتی می‌گوید: بگو از کجا می‌خوری، تا بگویم چگونه فکر می‌کنی. نگاه جناحی از حاکمیت این بود که اگر قوه‌ی مجریه را از دست بدهد، از امکانات اقتصادی خود محروم می‌شود.



ترجمه خطبه نماز جمعه خامنه ای



خامنه ای همواره علاقه دارد از موضع یک ناظر خارج از دعوا صحبت کند و بهمین دلیل جملات غیر مستقیم و افعال مجهولی که بکار می برد برای همگان روشن و مفهوم نبوده و لذا نیاز به ترجمه دارد. قبل از هر چیز باید به هوش سرشار و نکته سنجی دکتر سروش آفرین گفت که در نامه اش خطاب به خامنه ای می گوید: «شما حاضر بودید ابروی خدا برود اما ابروی شما نرود. مردم به دیانت و نبوت پشت کنند اما به ولایت شما پشت نکنند.» زیرا تمام اظهارات خطبه اول در همین راستا بود. مخلوط کردن نظرات شخصی با کلام علی در نهج البلاغه، و آنرا بعنوان سخنان علی بخورد مردم دانند، فقط از کسی برمی آید که ابروی خودش را بر ابروی علی مقدم بدارد. در اکثر موارد جملات را با کلام علی شروع و نتیجه گیری آنرا با نظر شخصی خودش بپایان می برد بدون اینکه با مصرف اندکی انصاف، مشخص نماید که تا اینجا نظر علی بود و از اینجا به بعد نظر شخصی وی. برای عوامی که پای خطبه ها نشسته بودند اینگونه تداعی می شد که عین جملات، همه متعلق به علی است.

فرازهای مهم خطبه اول به همراه ترجمه

علی کسی نبود که بدون مدارای لازم دست به شمشیر ببرد. علی می گفت بگزارید با زمان و با تسامح و خوش رفتاری حق را به حق دار برگردانیم و آخرین چاره قاطعیت باشد. اول مرهم می گزاییم و اگر نشد آخر کار داغ می کنیم، چاره ای نیست. من دنبال جنگ نیستم دنبال هدایتیم. وقتی مایوس شدیم شمشیر می کشیم. وقتی مدارا جواب ندهد وقت قاطعیت علوی است. من فتنه را علاج خواهم کرد و چشم فتنه را در خواهم آورد. ترجمه: همه جملات نقل شده از علی، در مورد خوارج که یک گروه اندک منحرف مذهبی بوده اند می باشد. علی هیچگاه چنین عبارتی را در مقابل مردمش بکار نبرد، در حالیکه خامنه ای تلاش دارد تا با تحریف آن، تطبیقی برای منظور خودش بسازد. مردم ایران نه انحراف مذهبی پیدا کرده اند و نه تفسیر جدیدی از قرآن و دین ارائه داده اند و حرکتشان نه در مخالفت با مذهب است و نه در دفاع از آن، آنها بدنبال حق پامال شده اشان و آرای تغییر یافته اشان هستند. خامنه ای با جعل این نقل قولها از علی، که در تمام موارد، بخش پایانی جمله از خودش بود و نه از علی، تلاش داشت به مخاطبین القاء نماید که اولاً او در جایگاه علی است و ثانیاً همه گونه مدارا و خوش رفتاری را انجام داده و تا توانسته مرهم گذاشته و هنگامی که مایوس شده، با قاطعیت علوی، با گذاشتن داغ، فتنه را علاج کرده است. از 23 خرداد تا 30 خرداد 7 روز بیشتر نیست و در همین 7 روز جناب رهبر همه گونه تسامح و خوش رفتاری و مرهم را در مقابل مردم مصرف نمودند و بعد از 7 روز هم به این نتیجه رسیدند که مدارا جواب نمی دهد و هنگام قاطعیت علوی و شمشیر کشیدن است. خوارج از زمان پیامبر ظهور نموده و در دوران عثمان به اوج رسیدند و بعد از 30 سال مدارا، علی ناچار شد با بخشی از آنها که بر علیه حکومت قیام مسلحانه کرده بودند درگیر شود و بر خلاف آنچه که شما تلاش دارید وانمود کنید که همه آنها را نابود و چشم فتنه را در آورد، خوارج تا 300 سال بعد نیز وجود داشتند و بر علیه بنی امیه و بنی عباس فعالیت نمودند. صبر حکومت اسلامی در صدر اسلام 30 سال طول کشید و صبر حکومت اسلامی در عصر حاضر فقط 7 روز. بد نبود اگر خامنه ای برخی از خوش رفتاریها و مداراها و مرهم هایی که در این 7 روز نتار مردم کرده بود را نیز ذکر می نمود تا بی خیران مطلع شوند! مقایسه 14 میلیون ایرانی (بنا به آمار خودتان) که به میرحسین رای داده اند با خوارج، یکی از اشتباهات بزرگ خامنه ای در تصمیم گیریهایش برای آتش گشودن بر روی مردم بوده است. علی برای پیروز شدن به دروغ و ظلم متوسل نمی شود. علی حتی با دشمنان خود با استدلال حرف می زد. او حتی در نامه به معاویه هم استدلال بکار می برد. ترجمه: این قسمت را آقا وحید سهواً از روی نهج البلاغه یادداشت و دست رهبر داده بود و وی نیز بدون توجه کافی و ناخواسته آنرا خواند. بدلیل اینکه این مورد اشتباهی از دهان ایشان پریده لذا آنرا ترجمه نمی کنیم.

بازار سبز د رجمعه سبز



جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست پس از دوازده سال دوباره اقدام به برگزاری بازار سبز می نماید. هدف از این بازار آموزش پایه ای ترین خواست های زیست محیطی که هر شهروند باید بداند، افزایش دوستی انسان و طبیعت و درگیر کردن گروه های گوناگون اجتماعی برای حفاظت از محیط زیست است.

بازار با حضور گروه های موسیقی ارف، دانشجویان علاقه مند به محیط زیست، گروه های تئاتر دانشجویی، زنان سرپرست خانوار و دیگر سازمان های غیردولتی محیط زیستی برای پیشبرد آگاهی زیست محیطی تشکیل خواهد شد. هم چنین **یونیسف** و **یونیک** ایران نیز برای کودکان و محیط زیست حاضر خواهند بود. برای دوستی بیشتر بچه ها با حیوانات با همکاری **انجمن وفا** جایی برای حیوانات خانگی خواهیم داشت. فیلم ها و اسلایدهای زیست محیطی در آمفی تئاتر به نمایش در خواهند آمد. غرفه ای برای آموزش تغذیه ای سالم برای کودکان با دید زیست محیطی دیده شده. با چند شرکت همکاری کرده ایم تا لوازم تحریر زیست محیطی با طرح های زیست محیطی جمعیت را عرضه کنند. ساخت کاردستی ها و وسایلی را آموزش می دهیم که از مواد دور ریختنی و بازیافتی درست می شوند. آموزش نگهداری از گل و گیاه و فروش گیاه های سبز خانگی را خواهیم داشت. همچنین برای توانمند سازی زنان، با همکاری با سازمان های محلی شهری و گلابدره، زنان سرپرست خانواده آش و عرقیجات سنتی و قارچ هایی که خودشان می کارند را می فروشند. دیگر سازمان های غیردولتی زیست محیطی هم فعالیت ها و سازمان شان را معرفی خواهند کرد.

همه ی اینها به کوشش اعضای فعال جمعیت و با پشتیبانی بخش آموزش سازمان حمل و نقل و ترافیک امکان پذیر شده است. بازار از سه شنبه بیست و چهارم شهریور تا یکشنبه بیست و نهم، از چهار تا یازده شب برگزار خواهد شد.

مکان: بزرگراه اشرافی اصفهانی، میدان پونک، بلوار میرزابابایی، خیابان عدل شمالی، پارک آموزش ترافیک

منتظر همه ی شما هستیم

سبز باشید و به طبیعت احترام بگذارید



اینهمه کارشکنی نکنید. منتظری هم تنها خواسته اش جلوگیری از اعدام های دسته جمعی هزاران نفر در سال 67 بود که اکثرشان دوران محکومیت خود را سپری نموده و باید آزاد می شدند و هیچکدام مرتکب قتل نشده بودند و فقط دارای اندیشه سیاسی متفاوتی بودند. جالب است که خامنه ای هم تأیید می کند که اینها با امام در افتادند و نمی تواند به آنها تهمت بزند که بر علیه قانون اساسی و یا بر علیه اسلام حرفی زده یا حرکتی کرده اند. امروز هم میرحسین و خاتمی و کروی بی نیز از حکومت خواستار لغو انتخابات تقلبی و عذرخواهی از مردم برای کشتارها و شکنجه ها و تجاوزها هستند و این یعنی در افتادن با خامنه ای. وی به آنها اخطار می دهد که تا امروز، هنوز آنها در درون نظام محسوب می شوند و نباید کاری کنند که به بیرون از نظام بیفتند که آموغ رفتار دیگری با آنها خواهد شد. خامنه ای اگر فکر می کند این آقایان بدون شناخت طرف مقابلشان و آشنایی با رفتارهایش و آگاهی از خطرانی که پیش رویشان است در این راه قدم نهاده اند اشتباه می کند. سران جنبش سبز خودشان سالها است که داوطلبانه از دایره تنگ «درون نظام» بیرون رفته و در اقیانوس بیکران ملت غرق شده اند.

نظام با دگر اندیشان کاری ندارد. بحث دگر اندیشی نیست بلکه بحث شمشیر کشیدن بر روی نظام و خسارت زدن است که با آن برخورد می کنیم. انتقاد باید در چارچوب نظام باشد، با چنین انتقادی برخورد نخواهیم کرد.

ترجمه: از اشتباهات فاحش خامنه ای در این خطبه این بود که اقلیت‌های مذهبی در ایران را بعنوان دگر اندیش مثال زد. دگر اندیشان شامل افرادی می شود که با سیاستها و رفتار حکومت موافق نیستند و ربطی به مذهب و دین افراد و اقلیت و اکثریت بودن ندارد. خامنه ای در خطبه دوم دهها بار کلمه «نظام» را بکار برد و همه می دانند که وی به خودش می گوید نظام. انتظار مردم از این «نظام» خطیب نماز جمعه این بود که تشریح می کرد مردم معترض چگونه، در چه محلی و در چه تاریخی بر روی نظام شمشیر کشیده اند؟ دنیا بجز راهپیمایی میلیونی سکوت، چیز دیگری از این مردم یادش نمی آید، منظور نظام از شمشیر کشیدن، همان راهپیمایی صلح آمیز سکوت میلیونی است؟ میلیونها نفر در کمال بلوغ سیاسی و فهمیدگی بی نظیر، با سکوت کامل و بدون اینکه حرکتشان کوچکترین خسارتی در بر داشته باشد به خیابانها آمدند و اعلام کردند که از نظر آنها این انتخابات مخدوش است. خجالت آور است فردی که خود را رهبر می نامد جواب چنین رفتار متمدنانه ای را با خشونت و گلوله و کهریزک و تجاوز بدهد.

یکی از اصول انقلاب وصیتنامه امام است.

ترجمه: خامنه ای برای جبران خسارات ناشی از لغو سنت 20 ساله مراسم احیاء در آرامگاه آیت الله خمینی و همچنین جلوگیری از برگزاری مراسم سالگرد مرحوم طالقانی، با ذکر یاد طالقانی به او ابراز ارادت کرد بدون اینکه بگوید چرا اجازه نداده تا مراسم سالگرد این شخصیت اینهمه عزیز! برگزار شود. ضمناً از آنجایی که نیروهای درونی نظام از رفتار تو هین آمیز حکومت با خانواده آیت الله خمینی و برهم زدن مراسم احیاء آنها مسئله دار شده اند، خامنه ای تلاش کرد تا جایی که امکان دارد از «امام» مایه بگزارد و بهمین دلیل وصیتنامه امام را یکی از اصول انقلاب نامید که باید همواره مورد رعایت قرار گرفته و به آن عمل شود. طبق «وصیت نامه امام» رهبر شدن خامنه ای متقلبانه و بر پایه دروغ و از اساس باطل است. اگر وصیتنامه ملاک باشد، وی از این مقام خلع است. آیت الله خمینی در این وصیت نامه می نویسد: «اکنون که من حاضر، بعض نسبت‌های بی واقعیت به من داده می شود، لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط وامضای من باشد، با تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.» در صورت جلسات مجلس خبرگان ضبط است که نمایندگان این مجلس نسبت به خامنه ای نظر مساعدی نداشته و به افرادی دیگر و همچنین به شورای رهبری تمایل داشته اند، در نتیجه عده ای سراغ احمد آقا فرزند آیت الله خمینی رفته و او را وادار کردند که بیاید و به نمایندگان مجلس خبرگان بگوید: «امام فرمودند ایشان (خامنه ای) شایستگی رهبری را ندارند.» و با این ترفند خبرگان را در محذور اخلاقی قرار داده و آنها فقط بدلیل این نقل قول حاج احمد آقا، به خامنه ای رای دادند. در حالیکه این نقل قول حاج احمد آقا بر اساس وصیتنامه پدرش باطل و از درجه اعتبار ساقط است زیرا پدرش بصراحت وصیت کرده بود که: «آنچه به من نسبت داده شده یا می شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط وامضای من باشد، با تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.» مگر خود آیت الله خمینی محظوری داشت یا از کسی ترسی داشت که صراحتاً در وصیتنامه اش اسم خامنه ای را بعنوان رهبر بعدی بیورد و اینهمه واژه شورای رهبری را بجای رهبر بکار نبرد و یا حداقل در زمان حیاتش دستور دهد وی را بعنوان جانشین رهبری انتخاب کنند، همانگونه که آقای منتظری را به این سمت انتخاب کرده بودند. بنابراین این خامنه ای

طلحه و زبیر با علی بیعت کردند ولی از همان اول علی گفت که بیعت اینها ظاهری است، بعداً با خروج آنها پیش بینی علی درست درآمد. وقتی فتنه براه انداختند علی به آنها گفت شما یک چیز کوچک را مایه اختلاف قرار دادید ولی اینهمه نکات مثبت را ندیده گرفتید. ترجمه: اشکالی ندارد که ما هر تهمت زشتی را هم خواستیم به علی بزنیم تا چاره درمان خودمان را بکنیم. اینکه علی از همان روز اول بیعت طلحه و زبیر به بیعت آنها شک داشت و مراقب آنها بود، تهمت‌های سخیف به علی است که او را به قصاص قبل از جنایت که گناهی بزرگ است متهم می نمایند. البته خامنه ای به این دلیل این تهمت را براحتی به علی می زند که بتواند موضع گیریهای قبلی خودش برای خودیهای نظام در جلسات خصوصی را توجیه کند و بگوید که دیدید من از همان روز اول در مورد خاتمی و هاشمی و کروی و میرحسین درست می گفتم و قصاص قبل از جنایت هم نبود. وی معترضین را متهم می کند که به یک چیز کوچک مثل تقلب در انتخابات که آنهم برای مصلحت نظام بوده و همچنین چیزهای کوچک دیگری نظیر کشته شدن مردم و شکنجه و تجاوز، گیر داده و آنها را مایه اختلاف قرار داده، ولی اینهمه نکات مثبت نظام را نادیده می گیرند. اطلاق طلحه و زبیر به میرحسین و خاتمی و کروی، علاوه بر اینکه موجب رنجش و خشم اهل تسنن می گردد، فقط در حوزه اختیارات امام علی است، جنباعالی که با ارفاق، معاویه هم محسوب نمی شود.

عده ای به علی می گفتند برای خواباندن غائله سهم بیشتری از بیت المال به مخالفین بده و دلشان را بدست بیاور ولی علی مخالفت کرد.

ترجمه: میرحسین و کروی و خاتمی طمع مادی داشته و سهم بیشتری از بیت المال می خواسته اند. افرادی نظیر جنتی و یزدی هم پیش رهبر واسطه شده اند که با دادن چند قرارداد نان و آب دار، دل اینها را بدست آورده و مانع از مخالفت آنان بشود ولی رهبر اینکار را انجام نداده است. زیرا قبلاً بیت المال را تقسیم و سند محضری زده و هیچکدام از مالکین آن حاضر نشدند از حق مسلم خود گذشت کنند. میرحسین و کروی و خاتمی هم، خشمگین از اینکه سهمی از دلارها نبرده اند دست به تحریک مردم زده اند. حداقل همین که رهبر، پاک بودن رهبران جنبش سبز و کوتاه بودن دست آنها از بیت المال را تأیید می کند جای خوشوقتی است.

علی مکرراً از مردم می خواهد که با او متعلقانه و چاپلوسانه حرف نزنند و می گوید انظوری که با پادشاهان و جباران حرف می زند با من صحبت نکنید.

ترجمه: مردم مگر ندیدید هنگامی که مصباح در نماز جمعه تهران گفت که خامنه ای را خدا منصوب کرده و وظیفه مجلس خبرگان فقط کشف او بوده است، و یا وقتی که گلپایگانی رئیس دفتر رهبری نوشت که رهبر هر هفته جلسات خصوصی با امام زمان با دارد و خودش یکبار در جمکران مکالمه این دو به عربی را شنیده است، رهبر چگونه سراسیمه از بیت بیرون دويد و گفت خاک بر دهان متعلقین بپاشید و دستور برخورد با مصباح و گلپایگانی را داد؟ مردم مگر نمی بینید که اینهمه روزنامه آزادانه به رهبر انتقاد می کنند و سعی می کنند همانند پادشاهان و جباران با او صحبت نکنند و رهبر حتی دست مرتضوی را که می خواسه حکم توقیف این روزنامه ها را بدهد، چلاقی کرده است؟

علی رفتارش با مخالفان و معارضان یکسان نبود و همه را به یک چوب نمی راند.

ترجمه: بدلیل تشبیه تو هین آمیز مخالفین و معارضین و استفاده از واژه «به یک چوب راندن» که مختص چهارپایان است از ترجمه این بخش معذوریم.

فرازهای مهم خطبه دوم بهمراه ترجمه

مخاطب این سخنان، جریانها و شخصیتها و مسئولین سیاسی سابق و لاحق هستند. کسانی که مخاطب هستند تا کنون در درون نظام تعریف شده اند. درون نظام و بیرون نظام شعار نیست بلکه مبناهایی دارد. روش برخورد امام خمینی مخالفین، با روش علی یکسان بود، هر دو اول با مدارا و ممانعت رفتار نموده ولی وقتی که احساس خطر شد دیگر مدارا را کنار گذاشتند و برخورد کردند. امام با افرادی در حد نخست وزیر و رئیس جمهور و حتی بالاتر از رئیس جمهور هم برخورد کرد، همه آنها سوابق انقلابی زیادی هم داشتند، ولی با امام در افتادند.

ترجمه: مسئولان سابق، می شود خاتمی و کروی و هاشمی، و لاحق، می شود میرحسین. بازرگان و بنی صدر و منتظری نیز کسانی هستند که با آیت الله خمینی در افتادند و وی با آنها برخورد کرد. باز هم مقایسه رفتار علی با خوارج با رفتار آیت الله خمینی با بازرگان و بنی صدر و منتظری و خوارج خواندن این افراد. باید دید تفکر خوارج چه بود و خواسته و نظر این آقایان چه می باشد، آیا امکان مقایسه ای وجود دارد؟ آنها خواسته بازرگان از سران حکومت این بود که به قول ها و وعده های قبل از انقلاب خود وفادار مانده و آن قولها را زیر پا نگذارند، زیرا مومن هرگز عهدشکن نیست. بخشی از این قول ها و تعهدها شامل عدم دخالت روحانیت در حکومت، آزاد بودن زنان در انتخاب پوشش و اجباری نبودن حجاب، آزادی اندیشه های سیاسی و مذهبی و برقراری عدالت و رفع تبعیض بود. بنی صدر هم همان حرفهای بازرگان را تکرار می کرد باضافه اینکه می گفت به 11 میلیون رأیی که مردم به من داده اند احترام بگذارید و

راههای سبز



را، دستور نمی دهند که برای خرد کردن شخصیت مخالفین به آنها تجاوز کنند و در نماز جمعه مردم را ببوی فرض نمی کنند.

در مسابقه فوتبال تیم ایران گل زد، جوانها در قهوه خانه ای در آفریقا کف می زدند و می گفتند پیروزی ایران پیروزی ما است.
ترجمه: نمونه ای از گزارشات دقیق و کاملاً راست! سفیران بی سواد احمدی نژاد، که سیاستهای خارجی نظام بر اساس آن تدوین می گردد.

همه بدها و دزدها و شمرهای عالم با جمهوری اسلامی دشمن هستند ولی ملت فلسطین دوست این نظام است.

ترجمه: ترجمه دقیق این بخش برای جوانان کشورمان بدآموزی دارد و آنها را به این نتیجه می رساند که اگر می خواهند علم و تکنولوژی تولید کنند و در آزادی و دموکراسی زندگی کنند، حتماً باید دزد یا شمر بشوند، زیرا همه علوم و تکنولوژی و پیشرفت، نزد همین دزدها و شمرها است. بخش اعظم واردات ایران از دارو و تجهیزات پزشکی گرفته تا گندم و میوه، از همین دزدها و شمرها است. البته رهبر از هیچکدام از مصنوعات و اختراعات و تولیدات شمرها استفاده نمی کند بجز همین میکروفن و سیستم صوتی نماز جمعه و دوربینهای بخش مستقیم و چند قلم مختصر دیگر.

حزبهای برای انحراف نظام انجام شد که خدای متعال هوشیار بود و مانع شد.
ترجمه: بدلیل اینکه مترجم، همانند رهبر، نظارتی بر اعمال خداوند و تشخیص هوشیار بودن خداوند و تعیین مصداق برای آنها ندارد، لذا در این بخش امکان اظهار نظر منتفی است.

هفته آینده جمعه روز قدس است. امسال هم به توفیق الهی و به هدایت الهی مردم ایران در این روز راهپیمایی خواهند کرد. روز قدس فقط متعلق به قدس است و نباید اجازه داد شعار دیگری مطرح شود.

ترجمه: همه این روضه ها را خواندم که به همین جمله آخری برسم. بالاخره 85 درصد مردم که به رهبر رای اعتماد داده اند و اعتمادشان به «نظام» را اعلام کرده اند، پس نگرانی برای راهپیمایی روز قدس وجود ندارد. این جمله خامنه ای نشان می دهد که حکومت برای اینکه به دنیا نشان دهد که همه چیز تمام شده و به مردم هم بیاوراند که کاری از دستشان ساخته نیست و بتواند نگرانی عمیق از بازگشایی مدارس و دانشگاهها را بنحوی درمان کند، نقشه پلیدی کشیده است. رهبر در جلساتی که با فرماندهان نظامی کودتا داشته به این نتیجه رسیده که روز قدس را با جمعیت مصنوعی برگزار نمایند. واژه ای که هفته گذشته از دهان رهبر پرید که حوادث اخیر یک «رزمایش» بوده، برآمده از همان جلسات «قدس درمانی» است. خامنه ای بار دیگر یکی از بزرگترین اشتباهات عمرش را مرتکب می شود. او می خواهد از روستاها و شهرستانها، اتوبوس اتوبوس جمعیت جمع کرده و به تهران بیاورد تا روی تهرانیها را کم کند؟ هنوز بچه تهرونی ها را نشناخته است. باید این تهدید رژیم را به یک فرصت برای خودمان تبدیل نموده و به همه سبزه های شهرستانی اطلاع دهیم که در کاروانهای قدس حکومت شرکت نموده و با اتوبوس مجانی آنها به تهران بیایند تا بتوانند به برادران خود در پایتخت ملحق شوند. ظاهراً با مکر حکومت، سبزه ها می روند تا به دستاوردهای بزرگی در روز قدس دست پیدا کنند. حکومت خودش دارد برای ما جمعیت جور می کند. آن چهارصد هزار سربازی هم که قرار شده ارتش و سپاه از سراسر کشور برای این «رزمایش» بیاورند دقیقاً همان جوانهایی هستند



بهتر است سراغ «وصیت نامه امام» نرود. در همین وصیت نامه، بکرات و اکیداً توصیه شده که نیروهای مسلح وارد سیاست نشوند که رعایت آنرا امروز بوضوح شاهد هستیم.

در کشورهای غربی هیچکدام از احزاب حق مخالفت با نظام را ندارد، مراجعی شبیه به شورای نگهبان دارند که جلوی آنها را می گیرد و با آنها برخورد خشن هم می کند.

ترجمه: باید به افراد ناآگاه القاء نمود که این رفتار خشونت آمیز حکومت توجیه دارد و حتی در کشورهای اروپایی هم با مخالفین نظام برخورد خشن می کنند. اولاً در کشورهای اروپایی رهبر و ولایت فقیه ندارند که «نظام» هم داشته باشند و ثانیاً احزابی هستند که با اصل حکومت مشکل دارند و خواستار دگرگونی اساسی و تغییر قانون اساسی هستند ولی باز هم حق شرکت در انتخابات را داشته و حتی در پارلمان نماینده دارند. در فرانسه همین چند سال پیش کاندیدای یکی از همین احزاب برانداز به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رسیده و نزدیک بود که رئیس جمهور هم بشود. مراجعی شبیه شورای نگهبان هم ندارند که فقط موافقین حکومت را تأیید صلاحیت کند. اساس پیشرفت اروپا در این است که حکومتها یکدست نبوده و احزاب مخالف و منتقد بسیار قدرتمند در صحنه هستند و مطبوعات و رسانه های آزاد نیز بعنوان رکن پنجم دموکراسی انجام وظیفه می کنند. رهبر بفرمایند که این برخورد خشن با احزاب مخالف در کدام کشور اروپایی اتفاق افتاده که فقط ایشان خبردار هستند و در کجای اروپا نهاد عقب مانده ای همچون شورای نگهبان برای رد صلاحیت افراد و تقلب در انتخابات دارند.

قرآن می گوید توأصوا، یعنی مراقبت افراد دیگر باشید.

ترجمه: توأصوا، از توصیه و سفارش می آید و هیچ ربطی به مراقبت که واژه ای اطلاعاتی است ندارد. تفسیرهای اروونه از قرآن توسط این حکومت بقدری زیاد است که روالی عادی شده است.

بجای اقتدار نشان دادن در مقابل قدرتهای استکباری، انفعال نشان دادن خطا است. این خطاست که برخی فکر کنند علاج مشکلات اقتصادی و سیاسی کشور این است که در مقابل دشمن مستکبر، سلاح را بیاندازد.

ترجمه: تنها راه تعامل و رفتار با کشورهای جهان، با سلاح و قدرت است. اگر سلاح قوی نباشد تحویل نمی گیرند. اولین و بدترین مرض دیکتاتورها همین است که بجای تکیه بر مردم و راضی داشتن آنها، به نیروی نظامی و توپ و تانک دلخوش می کنند و ثروت ملی کشورشان را برای خرید این آهن پاره ها هدر می دهند. وقتی فکر رهبر این است که هرگز نباید در مقابله با دنیا سلاحش را بیاندازد، هیچگاه برای حل اختلافات و مشکلاتش با کشورهای دیگر، که در دنیای امروز امری عادی است، سراغ راه حلهای منطقی و دیپلماتیک نرفته و بجای قاعده عقلانی امتیاز دادن و امتیاز گرفتن و حسن معاشرت و دوستی با دیگر کشورها، فقط بدنبال پیشرفته ترین سلاحها و ترسانیدن آنها باشد.

چرا بعضی می گویند اعتماد مردم از نظام سلب شده؟ 85 درصد که پای صندوق می آیند خود همین نشان اعتماد مردم به نظام است.

ترجمه: این نظام هیچ راهی برای تغییر مسالمت آمیز ندارد. اگر اکثریت مردم کشور هم با نظر خامنه ای مخالف بوده و خیلی متمدانه بخواهند با رفتن بیای صندوقهای رای، تغییری در وضعیت بوجود بیاورند، رهبر این حضور آنها را رای مثبت مردم به خودش ترجمه می کند. جالب این است که وی هیچگونه توجیهی به محتوای آراء و اینکه مردم چه رای داده اند ندارد بلکه صرف انگشت زدن آنها پای برگه رای را رای بخودش تفسیر می کند. طبیعی است که وقتی 40 میلیون نفر در 22 خرداد در انتخابات شرکت و با انگشت زدن، به رهبر ابراز ارادت می کنند، دست ایشان برای اینکه ساعت 11 شب همانروز دستور تغییر آرای 7 میلیونی احمدی نژاد به 24 میلیون را بدهد باز می شود، بالاخره 40 میلیون نفر، 85 درصد واجدین شرایط، به «نظام» رای داده اند و جناب «نظام» خودش می داند که رئیس جمهور شدن کدام فرد به مصلحت «نظام» است.

جمهوری اسلامی مفتخر است که در چارچوب اسلام و قرآن حرکت می کند.

ترجمه: اسلام و قرآن قویاً این تهمت‌های خامنه ای را رد کرده و اظهار می نمایند که در اسلام و قرآن جواب دادخواهی مظلوم را با گلوله نمی دهند، مردم را با باطوم و شوک برقی در خیابان نمی زنند، افراد را فله ای نمی گیرند ببرد زندان و چند ماه در انفرادی رهاشان کنند تا سر فرصت اتهامی برایشان پیدا کنند، هیچ فردی، حتی بجرم اراذل و اوباش بودن را از حقوق خود محروم ننموده و آنها را به جهنم کهریزک نمی فرستند چه رسد به بهترین و پاک ترین فرزندان این کشور



راههای سبز

علاوه بر وظایف عمومی آنان که لازمه رشته تخصصی آنان و توجه مردم به روحانیت و مرجعیت است، وظیفه دفاع از حیثیت مذهب و تطهیر دامن آن از کارهای خلافی که حاکمیت به نام مذهب انجام داده و می‌دهد نیز بر عهده آنان خواهد بود؛ زیرا کارهای خلاف شرعی که خلاف اهداف اولیه انقلاب هم می‌باشد و به نام دین و مذهب انجام می‌گیرد از مصادیق بارز بدعت است. بدعت منحصر به تشریح و وارد کردن رسمی حکم غیر دینی در دین نیست، بلکه شامل هر کار خلاف شرعی که به نام شرع و مذهب انجام گردد نیز خواهد بود.

در آیه ۷۱ سوره توبه می‌خوانیم: (والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض، یا مرون بالمعروف وینهون عن المنکر) به مقتضای جمع محلی به الف و لام استغراق، همه مومنین و مومنات نسبت به یکدیگر در حد امر به معروف و نهی از منکر ولایت دارند؛ پس علماء اعلام به طریق اولی دارای این ولایت می‌باشند و نباید ساکت باشند. در وصیت مولا امیرالمومنین (ع) می‌خوانیم: "لا تتركوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم" (نهج البلاغه، نامه ۴۷) ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی تفاوت بودن مردم در برابر کارهای خلاف، طبیعا موجب سلطه اشرار است و دعاء فقط دردی را دوا نمی‌کند.

۳ - با توجه به آنچه گفته شد متذکر می‌شوم: حوادث و فجایع ماههای اخیر که پس از انتخابات ریاست جمهوری در کشور و در مرئی و مسمع حضرات مراجع و علمای محترم رخ داد زنگ خطری است برای روحانیت و مرجعیت. در این حوادث حتی کشتی ها، ظلم ها، تخلفات فراوان به نام دین و با تأیید بخش اندکی از روحانیون حکومتی و وابسته انجام شد و به دنبال آن، افشار وسیعی از مردم معترض طبق حق شرعی و قانونی و بر اساس اصل بیست و هفتم قانون اساسی با انتخاب مسالمت آمیزترین راه، اعتراض خود را به حاکمیت ابلاغ کردند و حاکمیت به جای این که به ندای حق طلبانه مردم پاسخ مثبت و معقول دهد و درصدد تأمین حقوق تضییع شده آنان برآید جمعیت چند میلیونی را آشوبگر و اغتشاشگر و عوامل بیگانه نامید و به بدترین وضع و با خشونت کامل مردان و زنان بی دفاع را مورد ضرب و شتم و سرکوب قرار داد و عده زیادی را بازداشت و گروهی را در خیابانها و عده ای را در زندان های مخوف به شهادت رساند. عجب این که حاکمیت با تکیه بر نیروی نظامی و انتظامی و کشتیدن اسلحه بر روی مردم بی پناه و بی سلاح آنان را شهید و یا زندانی نموده ولی در نهایت مردم را محارب نامیدند. خود بحران ایجاد کرده و نظام را به مخاطره انداخته ولی مردم و پایه گذاران نظام را اغتشاشگر و مخالف نظام می‌نامند.

همزمان با سرکوب مردم، تعدادی از فعالان سیاسی و نخبگان کشور که هر کدام از آنان سال ها در جمهوری اسلامی خدمات با ارزشی داشته اند را بازداشت و با طرح های از پیش تعیین شده بر خلاف شرع و قانون، شروع به پرونده سازی و گرفتن اعترافات دروغ و سپس نمایش آنها در دادگاههای فرمایشی غیر شرعی و غیر قانونی نموده و در نتیجه آئین قضایی اسلام را مورد مسخره جهانیان قرار داده است؛ و به جای مجازات جدی آمران و عاملان آن همه جنایت، فقط با وعده دادن مجازات آنان، همچون وعده بر مجازات آمران و عاملان قتل های زنجیره ای، به بازداشت افراد خدمتگزار دیگر و فشار بر دو کاندیدای محترم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی کربوی و جناب آقای مهندس میرحسین موسوی - دام توفیقهما و حفظهما الله تعالی - و بستن دفاتر و روزنامه های آنان و بازداشت همفکران و همکاران معزز آنان و متهم نمودن افراد صدیق و خدوم در رسانه های وابسته حکومتی نموده و حتی از جایگاه مقدس نماز جمعه به امور راهی و دروغ همچنان ادامه می‌دهند که نهایت این روند موجب تخریب بیشتر اعتقاد مردم به روحانیت و مرجعیت شیعه و اسلام عزیز خواهد شد.

در چنین شرایطی است که مردم مسلمان ما از امثال حضرات مراجع و علمای محترم این حقیر انتظاراتی دارند که با توجه به وظیفه سنگینی که شریعت مقدسه بر دوش عالمان دینی قرار داده است و نیز مسئولیت سنتی و تاریخی مرجعیت و روحانیت انتظار بجایی است. مردم می‌گویند: این ظلم ها و حق کشی ها و بدعت ها اگر خلاف اسلام است، چرا مراجع محترم و علمای دین که حافظ دین و مذهب و حسن اسلام و شریعت و مدافع حقوق مردم و مبین احکام شریعت و از جمله امر به معروف و نهی از منکر و اظهار مخالفت با خلاف ها و بدعت ها هستند، در مقابل این همه بدعت ها و کارهای خلافی که به نام دین و مذهب انجام می‌شود به پیروی از دستور پیامبر اسلام (ص) اظهار علم و مخالفت صریح با بدعت ها نمی‌کنند؟ آیا این همه مظالم و حق کشی ها و جنایات از بیرون آوردن خلخال از پای یک زن یهودی توسط سربازان معاویه کمتر است که مولای متقیان حضرت علی (ع) فرمود: اگر مرد مسلمانی از غصه آن معاویه نباید ملامت شود؟! (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). به یقین حضرات مراجع و علمای محترم قلیا از این منکراتی که به نام دین و مذهب انجام می‌شود نگران و ناراحت می‌باشند و بعضا اقداماتی نیز نموده اند، اما آیا با توجه به مفاد حدیث شریف نبوی که اظهار علم را واجب دانسته، این مقدار کفایت می‌کند؟

۴ - حضرات مراجع محترم به قدرت و نفوذ کلام خود در حاکمیت توجه دارند و خوب می‌دانند که حاکمیت در حفظ مشروعیت خود به آنان نیاز دارد و از این رو اینک آنان را هر چند به حسب ظاهر به رسمیت می‌شناسد و از آنان ترویج می‌کند، و نیز می‌داند که حاکمیت از سکوت آن حضرات در قبال کارهای خلاف خود بهره برداری می‌کند، پس آیا سزاوار است در امور مهمه ای که به حیثیت و آبروی دین و مذهب و تأمین حقوق اقشار عظیمی از مردم و نیز دینداری و حفظ اعتقادات مذهبی جوانان مربوط است سکوت کرده به نحوی که بین مردم چنین تلقی شود که خدای ناکرده مراجع و روحانیت موافق و موید کارهای خلافی هستند که به گوشه ای از آنها اشاره شد؟

که ما علاقه داریم بتوانند بیرون از فضای پادگان و تبلیغات مسموم عقیدتی سیاسی، پیام خواهران و برادرانشان را شنیده و چشم و گوششان کاملاً باز شود. با توجه به نقشه حکومت برای برگزاری راهپیمایی روز قدس با جمعیت مصنوعی، هیچگونه برنامه ای برای سرکوب تظاهرات وجود نخواهد داشت، زیرا حکومت یکی از این دو طرح را می‌تواند اجرا کند، یا تظاهرات را لغو و با هر گونه تحرکی برخورد کند، یا اینکه گارد سرکوبگر را از دید مردم و دوربینها و ناظران جهانی دور کند تا بخیال خودش نمایش تظاهرات را برگزار کند. تظاهرات مردمی همزمان با حضور گارد در خیابانها امکان ناپذیر است. بهترین فرصت برای جنبش سبز فراهم گردیده تا با همت عالی، در محلات راه افتاده و خانه بخانه افراد را برای راهپیمائی سرنوشت ساز جمعه ۲۷ شهریور دعوت کنند.

پیام آیت الله منتظری به مراجع تقلید، علما و حوزه‌های علمیه سکوت نکنید

بسم الله الرحمن الرحيم
عن رسول الله (ص): " اذا ظهرت البدع فی امتی فیظهر العالم علمه ..."
(الکافی، ج ۱، ص ۵۴)
حضرات مراجع عظام تقلید و علمای اعلام قم، نجف، مشهد مقدس، تهران، اصفهان، تبریز، شیراز و سایر بلاد اسلامی دامت برکاتهم
پس از سلام و تحیت، این جانب با توجه به شرایط جاری در کشور و مظالمی که هر روز شاهد آن هستیم و کارهای خلافی که به نام دین و مذهب تشیع انجام می‌شود شرعا خود را موظف می‌دانم از روی خیرخواهی و احساس خطر جدی نسبت به مصالح دین و کشور، و از باب (و ذکر فان الذکر تنفع المومنین) اموری را یادآور شوم:

۱ - همه می‌دانیم که انقلاب ما یک انقلاب دینی و ارزشی بود و هدف اصلی از آن با تحمل آن همه مصیبت ها، سختی ها، تبعیدها، زندان ها و شکنجه ها، تنها تغییر اشخاص حقیقی حاکمیت و تغییر صورتی در بعضی امور جزئی نبود؛ بلکه مقصود حاکمیتی بود که در تمام عرصه ها به عقائد، اخلاق و احکام شرع مبین پایبند بوده و معتقد و عامل به آنها باشد؛ و در پرتو آن حاکمیت، ایمان، مکارم اخلاق، عدالت و آزادی از استبداد و خفغان، محقق شده، حقوق اقشار مختلف مردم تأمین گردیده و مظالم و تجاوز به حقوق آنان ریشه کن شود، و ملت ما از این جهات احساس راحتی و آسایش نماید و در مقابل سایر ملتها سربلند و الگوی تحقق عدالت، عزت، کرامت و ارزشهای انسانی باشد. هدف این نبود که فقط نام و نشان و شعارها تغییر کند ولی عملا همان مظالم و انحرافات رژیم گذشته و تجاوزات به حقوق به شکل دیگری به عنوان حاکمیت دینی و ولایت فقیه جریان پیدا کند.

این جانب که همه می‌دانند مدافع سرسخت حاکمیت دینی و از پایه گذاران ولایت فقیه - البته نه به شکل مرسوم فعلی، بلکه به گونه ای که مردم او را انتخاب نمایند و بر کارهای او نظارت داشته باشند - بوده ام و در راه تحقق آن در بعد علمی و عملی تلاش زیادی نموده ام، اکنون در مقابل مردم آگاه ایران به خاطر ستم هایی که تحت این نام و عنوان بر آنان می‌رود احساس شرمندگی کرده و خودم را در پیشگاه خداوند بزرگ مسئول و در مقابل خون های ریخته شده شهدای عزیز و تجاوزات به حقوق مردم بیگناه مورد عتاب می‌بینم. بسیاری از افراد یا سابقه در انقلاب از طریق نامه، ایمیل و یا حضورا به من می‌گویند: حاکمیت دینی که شما وعده آن را به مردم می‌دادید و ولایت فقیه را مجری آن دانستید و می‌خواستید آن را به پا دارید همین است که امروز ما آن را مشاهده می‌کنیم؟ در حالی که آنچه مشاهده می‌شود در واقع حکومت ولایت نظامی است نه ولایت فقیه.

۲ - حضرات مراجع و علمای اعلام، خوب می‌دانند که در طول تاریخ پیوسته آنان ملجا و پناهگاه مردم در مقابل تجاوزات و مظالم حکومت ها بوده اند، و این افتخار را داشته اند که در مقابل حکومت های جائز و در کنار مردم و مدافع شریعت و حقوق اقشار ستم دیده باشند و در این راه صدمات و محرومیت هایی را متحمل شده اند. جزاهم الله عن الاسلام خیر الجزاء.

البته پس از پیروزی انقلاب، متأسفانه این سابقه درخشان و نورانی به واسطه اعمال خلافی که در حکومت انجام گرفت و چه بسا روحانیت هم در آن نقش نداشت ولی به علت کوتاهی در نهی از منکر در معرض تحول و خطر جدی قرار گرفت و با دور شدن از اخلاق و گناه در عمل با تحکیم تئوری "هدف وسیله را توجیه می‌کند" انحراف در مسیر انقلاب و دور شدن از اهداف اولیه آن، آغاز و این خطر جدی تر شد تا آنجا که امروز با تأسف باید گفت به پایگاه معنوی و مردمی روحانیت و مرجعیت و به تبع آن به اسلام و مذهب که به طور سنتی متکی به روحانیت و عجین با آن بوده و از آن راه ترویج می‌گردیده، ضربه زیادی وارد شده است که معلوم نیست چگونه و چه زمانی قابل جبران می‌باشد!

عجین بودن مذهب و عالمان و متخصصان دینی که امری مقبول و معقول و مورد تأیید مردم مسلمان است موجب شده است که هر آسیب وارد بر روحانیت، قهرا متوجه اسلام و مذهب نیز باشد.

در چنین وضعیتی مسئولیت مراجع محترم و روحانیت شیعه سنگین تر خواهد بود؛ زیرا



روی سنگفرش ها نوشته مرگ بر دیکتاتور فرشته قاضی



با وجود گذشت سه ماه از کودتای انتخاباتی 22 خرداد و دستگیری های وسیع، مردم همچنان بر مواضع خود پافشاری می کنند و از هر فرصتی برای اعلام اعتراضات شان بهره می برند. گزارش زیر که حاصل گفت و گو با مردم است، برشی از این حضور مردمی را پیش رو می گذارد.

بعد از کودتای 22 خرداد سرریز شدن مردم معترض به خیابان ها، گردانندگان حکومت به جای حل مسأله، راه سرکوب را در پیش گرفتند و گمان کردند با ایجاد رعب و وحشت و تهدید و بازداشت های فله ای نخبگان و جوانان می توانند مردم را ساکت کنند. اکنون با گذشت سه ماه و در حالیکه هنوز بسیاری از دستگیرشدگان در زندان ها زیر شکنجه های روحی و جسمی قرار دارند و حاکمیت از تاکسی و اتوبوس و جاهای دیگر دیده ام که می گویند، مردم ایران چه می اندیشند؟ آیا این تهدیدها و سرکوب ها، مردم را از پی گیری حقوق خود منصرف کرده است؟ پاسخ را از زبان مردم می خوانیم.

احمدی نژاد سرنگون می شود
سارا، تهرانی و روزنامه نگار است. او می گوید: مردم امید خود را از دست نداده اند؛ این را می شود از رنگ های سبزی که زیرکانه زیر لباس هایشان پنهان می کنند و فریاد الله اکبری که با وجود همه تهدیدها و ارباب ها، در برخی نقاط شهر همچنان به گوش می رسد فهمید. من خیلی ها را در اتوبوس و تاکسی و جاهای دیگر دیده ام که می گویند احمدی نژاد سرنگون می شود و تا پایان این دوره ریاست جمهوری دوام نمی آورد. سارا در عین حال از کسانی هم سخن می گوید که معتقدند سپاه باز هم جوان های مردم را می کشد و جنبش را سرکوب می کند، اما همین عده نیز به گفته سارا، به بازگشایی دانشگاهها امیدوارند و معتقدند با باز شدن دانشگاهها، جنبش سبز، جان تازه ای می گیرد. سارا در پاسخ به این سوال که فکر میکند در صورت بازداشت میرحسین موسوی و مهدی کروبی، چه اتفاقی خواهد افتاد، می گوید: بدون شک اعتراضات دوباره بالا می گیرد و اتفاقا خیلی شلوغ و غیر قابل کنترل خواهد شد. من مردمی را می بینم که می گویند ممکن است کشت و کشتار پیش بیاید اما صحنه را ترک نخواهیم کرد.

حکومت نظامی غیر رسمی در تهران
مریم که دانشجوی پزشکی است، وضعیت شهر تهران را اینگونه توصیف می کند: تمام شهر پر از مامور است. همان مامورهایی که کلاه کج دارند و لباس پشمی می پوشند. از سوی دیگر بسیج و انصار حزب الله را با کاور سفید و به عنوان کمک به ماموران راهنمایی و رانندگی در خیابان ها ریخته اند. طرح امنیت جدیدی هم دارند و به اسم انضباط اجتماعی، ماموران شان را به خیابان ها ریخته اند. در اصل حکومت نظامی اعلام نشده و غیر رسمی برقرار است. مردم با اینکه از کشتار و بازداشت ها خسته هستند اما مدام ابراز ناراضی می کنند و در تاکسی و اتوبوس و اماکن عمومی علیه حکومت حرف می زنند، اما خیلی احتیاط می کنند و هراس دارند چون همه جای شهر پر از مامور است؛ حتی پاسگاه های سیار هم راه اندازی کرده اند. با جنایاتی که انجام داده اند مردم هنگام رد شدن از کنار آنها واقعا تنشانی می لرزد.

رضا، متخصص کامپیوتر است/ او نیز از حکومت نظامی غیر رسمی که در تهران حاکم است سخن می گوید: اگر صدای کسی در بیاید در جا خفه اش می کنند اما برخی جاها هم هست که مردم بسیجی ها را می زنند.

او توضیح میدهد: خیابان ها را قرق کرده اند اما در کوچه ها کنترل چندان ندارند و از دستشان در می رود. چند روز پیش در یکی از کوچه های تهرانپارس، خودم دیدم که یک نفر به یکباره شعار مرگ بر دیکتاتور سر داد و یهو مردم دور او جمع شدند و با او همصدا شدند. بعد نبروهای بسیج ریختند توی کوچه اما مردم به شعار دادن ادامه دادند و با بسیجی ها درگیر شدند و چون تعداد مردم زیاد بود بسیجی ها را زدن اما ظرف چند دقیقه اینقدر مامور ریخت که مردم پراکنده شدند

در خاتمه یادآور می شوم: این جانب هنوز از اصلاح امور مایوس نشده ام و به نظر می رسد مراجع عظام تقلید می توانند تریبی دهند تا با راهنمایی و ارشاد آنان و با همفکری با دو کاندیدای محترم ریاست جمهوری و نمایندگان عاقل و معتدل و کارشناس متدین و امین از طرف نظام، راههای برون رفت از این بحران بزرگ را که برای جمهوری اسلامی و مشروعبیت آن پیش آمده بررسی کرده تا آنچه را مصلحت دیدند صادقانه با اشراف حضرات مراجع مورد عمل قرار گیرد. و بالاخره حاکمان، سیاست یک بام و دو هوا و به کیش خود خواندن و طرد کردن دیگران را نه به طور موقت، بلکه برای همیشه رها کنند و مردم را که صاحبان اصلی حکومتند از روی صدق و به دور از شعار ارج نهند و آراء آنان را مورد نظر و عمل قرار دهند و اسلامیت و جمهوریت حقیقی و عدالت واقعی را اجرا نمایند. برای انسان اقرار به اشتباه ننگ نیست، زیر بار حق نرفتن ننگ است. عظمت اسلام و مسلمین و عزت و کرامت مردم ایران و سلامتی و توفیق بیشتر شما را از خداوند بزرگ مسألت دارم. ۲۳ رمضان المبارک ۱۴۳۰ - ۱۳۸۸/۶/۲۲
قم المقدسه - حسینعلی منتظری

ما واقعا بی شماریم.....

امروز ظهر که داشتم تلویزیون نگاه می کردم و دوربین به دست های صدا و سیما را می دیدم که با چه امکانات و حربه هایی سعی داشتند جمعیت را حجب تر نشان بدهند نمی دانم چرا همه اش یاد راهپیمایی عجیب و غریب دوشنبه ی ۲۵ خرداد می افتادم. همان که تا لحظه آخر معلوم نبود تشکیل می شود یا نه. و ما که می ترسیدیم کسی نیاید و ما اقلیت باشیم...

یادم هست در تمام مسیر یک چیز فکر من را مشغول به خود کرده بود. ابتدا و انتهای جمعیت. می خواستم بدانم کجای جمعیت هستیم؟ یعنی جمعیت ممکن است تا کجا باشد؟ بعد می با همین قد نصفه و نیمه برمی گشتم و عقب را نگاه می کردم و می دیدم که تراکم جمعیت خوب است و احساس اعتماد به نفس می کردم اما خوب.. نمی دانستم از کجا تا کجا؟

بعدتر فهمیدم این فقط دغدغه ی من نیست. همه به این مسئله فکر می کردند. به هر ایستگاهی بی آر تی که می رسیدیم آدم هایی که پایین بودند از کسانی که بالای ایستگاه ایستاده بودند می پرسیدند "آقا جمعیت زیاده؟" بعد آنها هم که صرفا به دلیل برخورداری از یک عزت نفس خیلی بالا به همه جا اشراف داشتند می گفتند "اووه... حسابی." بعد من که قانع نمی شدم می پرسیدم "یعنی از کجا؟" آنها هم خیالمان را راحت می کردند "سر و ته نداره خانوم..."

جواب های آدم هایی که از آن بالا دید داشتند البته خیلی امیدوارکننده بود. اما انگار یک چیزی بود که همه را مجبور می کرد به هر ایستگاهی که می رسید یک دور چک کنند که یک وقت "اقلیت نباشیم". یک وقت ما جزء اراذل و اوباش و تخریب چی ها نباشیم؟

حقیقت این بود که ما اقلیت نبودیم. خیابان های تهران با تمام عریض و طویل بودنش در اختیار آدم هایی بود که به سختی را می رفتند. انگار باید تلفین دروغین تلویزیون و "رئیس جمهورش" را فراموش می کردیم. البته کسی ما را نشان نداد. دوربین به دست های صدا و سیما در مرخصی بودند. شاید هم نمی توانستند واقعیت را آنگونه که بود ببینند. اما خوب...چه کسی توانست تکذیب کند، که آن روز ما بی شمار بودیم...؟

سیاه جامه





شورش در اصفهان

اما فقط تهران نیست که چنین اوضاعی دارد. مهرانز، دانشجوی اصفهانی می گوید که یک نوع آرامش کاذب در شهر اصفهان حاکم است اما از شعارنویسی های روی در و دیوار شهر می توان فهمید زیر پوست شهر چه می گذرد. به گفته او، مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای، شعارهایی است که مردم حتی بر سنگفرش خیابان ها هم می نویسند و بسیجی ها روی آن رنگ می پاشند اما باز مردم می نویسند.

مهرانز می افزاید: در شب های احیا، من در مسجد النبی اصفهان میدیدم که مردم با شال سبز و یا مچ بند سبز می آمدند. در حالی که موتورسواران بسیج مدام در پارک ها و خیابان ها جولان میدهند اما رنگ سبز نمادی است که نشان میدهد جنبش زنده است؛ حتی در بازی تیم های ذوب آهن و پرسپولیس هم بسیاری از مردم با لباس سبز آمده بودند و تلویزیون مدام سعی میکرد مردم را نشان ندهد و فدراسیون هم که به تیم ذوب آهن گفته باید رنگ لباسشان را که سبز است تغییر دهند.

این دانشجوی معتقد است که در صورت بازداشت موسوی و کروبی در اصفهان شورش می شود که پایان کار حکومت است. او می گوید: در اصفهان آیت الله طاهری و آیت الله منتظری نفوذ زیادی دارند و اکثر طیف های مذهبی اصفهان هم طرفدار میرحسین موسوی و بخصوص آیت الله طاهری هستند.

مهرانز می گوید: مردم را نمی توانند به هیچ عنوان مایوس کنند. اوضاع بیشتر شبیه آتش زیر خاکستر است که سر باز میزند و روز قدس شاهد خیلی چیزها خواهیم بود



PHOTO BY : AMIR AHANI

وحشت حکومت

سامان نیز به دلیل کارش هر روز در سطح شهر حضور دارد. او می گوید: با وجود اینکه مردم هر روز تهدید می شوند اما بحث روز قدس به شدت بالا گرفته و قطعاً مردم از این روز برای ادامه اعتراضات خود استفاده خواهند کرد. سامان می افزاید: لغو مراسم شب های احیا در حرم آیت الله خمینی و لغو بزرگداشت آیت الله طالقانی در مردم و بخصوص قشرهای مذهبی تأثیر بدی گذاشته. آنها همه از کشتارها و جنایات های صورت گرفته به شدت شاکی هستند. با وجود اینکه خیلی از راههای اطلاع رسانی مردم مسدود شده اما همه فهمیده اند که حکومت دست به خشونت زده و خیلی ها می گویند اینها بدتر از شاه هستند و جوان های مردم را پرپر کردند و خدا به خانواده ها صبر بدهد و... البته اکنون بیشترین حرفی که بین مردم زده می شود بحث روز قدس و لغو مراسم حرم است و نقطه مشترک بحث ها هم این است که "حکومت به وحشت افتاده است" و خیلی ها هم می گویند که دولت احمدی نژاد دوام نمی آورد.

به گفته سامان، مردم خود را برای بازداشت میرحسین موسوی و مهدی کروبی آماده کرده اند. او توضیح میدهد: برخی حتی می گویند که احتمال حصر خانگی خاتمی و مهدی هاشمی و خود هاشمی رفسنجانی نیز هست و قطعاً مردم در صورت چنین حوادثی به خیابان ها می ریزند و کنترل اوضاع برای همیشه از دست حکومت خارج می شود.

زیر پوست شهر

فاطمه اما می گوید که با وجود خلوت شدن خیابان ها و سکوت ظاهری، لباس های سبز مردم نشان از زیر پوست شهر دارد.

این دانشجوی جوان می افزاید: در اماکن عمومی مثل آرایشگاه یا کلاس های ورزش که میروم می بینم که برخلاف تمام تلاش های حکومت برای عدم آگاهی مردم از جنایاتشان، مردم به خوبی از همه مسائل آگاه هستند و خوب میدانند که چه کسانی کشته شدند و چه کسانی در بازداشت هستند و حتی جزئیات تجاوز به در زندان ها را نیز خبر دارند.

روز قدس، روز ایران خواهد بود. یاشا، جامعه شناسی است که خبر از آماده شدن مردم برای روز قدس میدهد. او می گوید: با تمام سرکوب ها، شور و حال عجیبی بین جوانان هست. سر کوچه ما یک بقالی است که اصلاً هم آدم سیاسی نیست اما اکنون به یکی از مراکز خبر رسانی و هماهنگی مردم تبدیل شده است. اینگونه شبکه های غیر رسمی خبر رسانی حتی در نقاط جنوب شهر هم وجود دارد.

به گفته یاشا، مردم معتقدند که روز قدس باید، روز ایران باشد و تهدیدات برخی از مسولان و اظهار نظرات شان درباره روز قدس را که می گویند "روز قدس متعلق به مردم فلسطین است و آن را سیاسی نکنید" مسخره می کنند. این جامعه شناس می گوید: من دوستانی دارم که کارمند سپاه هستند و آنها هم به شدت هیجان دارند و می گویند که روز قدس باید آبروی کودتا چیان رو ببریم. از طرفی با اینکه بعد از این همه جنایت، یک نوع افسردگی بین جوان تر ها حاکم شده اما کوچکترین روزنه ای که ایجاد می شود همین جوانان چنان شور و حالی پیدا می کنند که هر کاری از آنها بر می آید؛ همه هم یک چیز میخواهند "تغییر" و تا حاصل نشدن آن زمین نمی نشینند.

وی می افزاید: بین مردم که میرویم می بینیم اکثراً به احمدی نژاد و خامنه ای و سپاه، بد و بیراه می گویند و نفر نشان از آنها روز به روز بیشتر می شود. مردم فیلم های مربوط به برخی بازداشتگاه ها را در گوشی موبایلشان برای همدیگر می فرستند و اخبار تجاوزها و کشتارها را رد و بدل می کنند. حتی در همان بقالی که به شما گفتم من فردی را دیدم که خود را کارمند یکی از بازداشتگاهها معرفی میکرد و فیلمی را برای پخش شدن بین مردم داد که در این فیلم زندانیان را با دستان بسته و چشم های بسته، از پله ها به پایین پرت میکردند و در پایین پله ها نیز با کتک به جانشان می افتادند. این فیلم ها اکنون بین مردم از طریق موبایل رد و بدل می شود.

به گفته یاشا، مردم به شدت به اخبار تجاوزها و شکنجه ها حساس شده اند. از سوی دیگر محاکمات نمایشی آنها را عصبانی کرده و همدلی شان را نسبت به زندانیان بیشتر کرده. مردم اکثراً می گویند: "ببین چیکار کردن و چه بلایی سر شون آوردن که ابطحی و عطریان فر در دادگاه اعتراف کردند". در کل اصلاً این دادگاهها را قبول ندارند.

او نیز معتقد است که در صورت بازداشت میرحسین موسوی و مهدی کروبی، مهار مردم غیر قابل امکان خواهد بود.



زنان ایران جهان سینما را سبز کردند فریاد آزادی ایران در جشنواره های جهانی

شیرین نشاط سومین کارگردان زن ایرانی است که با لباس سبز روی صحنه رفت. پیش از او سپیده فارسی در مقام داور جشنواره لوکارنو و حنا مخملباف هم بعنوان کارگردان بادیستند و پوشش سبز بر صحنه های جهانی حاضر شدند.

سپیده فارسی که جشنواره لوکارنو را سبز کرد، قدم اول را برداشت. بعد نوبت حنا مخملباف بود که جایزه "شجاعت در هنر" جشنواره فیلم ونیز را گرفت و سرانجام یکی از مهمترین جوایز جهانی یعنی شیر نقره ای جشنواره ونیز به شیرین نشاط رسید.

حنا مخملباف بعد از دریافت جایزه گفت: "این جایزه برای تمام مردمی است که برای آزادیشان به خیابانها آمده اند، تکتک مردم شجاعی که دست خالی به خیابانها می آیند و گاهی جلوی گلوله ها می روند، ولی دست از آزادی خواهی خود بر نمی دارند، مردمی که در پی آزادی شان حتی تصمیم گرفتند، روز قدس به خیابانها بیایند برای اینکه بار دیگر اعتراض خود را علیه تجاوز آقایان خامنه ای و احمدی نژاد بر علیه ملت ایران اعلام کنند. این جایزه و این فیلم به همه مردم شجاع ایران تعلق دارد."

حنا از نسل نوی ایران است. شیرین نشاط که به نسل دیگری تعلق دارد، بعد از دریافت جایزه، گفت: "فیلم "زنان بدون مردان" به "خاطره کسانای اهدا شده که در مبارزه برای آزادی و دموکراسی در ایران از انقلاب مشروطه تا جنبش سبز کنونی جان خود را از دست داده اند." شیرین نشاط با اظهار این مطلب که فیلم اش را برای همه ایرانیان ساخته است از حکومت تهران خواست تا "حقوق اساسی مردم ایران و دموکراسی را محترم شمارد".

"زنان بدون مردان" که بر اساس رمان معروف شهرنوش پارسی پور با همین عنوان ساخته شده روایت رهایی چهار شخصیت زن ایرانی در دوره پرتلاطم نخستین سال های ۱۳۳۰، به ویژه پس از سرنگونی حکومت محمد مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است.

شهرنوش پارسی پور که در ونیز حضور داشت باشال سبز در صحنه حاضر شد. شبنم طلوعی بازیگر توانای تئاتر و سینمای ایران هم که بازیگر فیلم "زنان بدون مردان" بود، حضور سبز را با لباس زیبایی ایرانی خود بیشتر جلوه داد.

مردان سبز ایرانی هم حضور فاخر زنان سینماگر را کامل کردند. جعفر پناهی در مونترال و عباس بختیاری در ونیز.





کارناوال سبز در هامبورگ

غرفه سبز برای اولین بار در " جشن فرهنگ های جهان " در هامبورگ بر پا شد و شهر شاهدکارناوال سبزها بود که با فریاد ایران، ایران شهر رابه لرزه در آوردند.

هر سال در روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه دومین هفته ماه سپتامبر در شهرهای بزرگ اروپا، از جمله هامبورگ، "جشن فرهنگهای جهان" برگزار می شود.

در این مراسم ملیتهای مختلف که در شهرهای برگزار کننده زندگی می کنند بر اساس موضوع تعیین شده از قیل از طرف هیئت برگزارکننده این جشنواره با مراسمهای گوناگون معرف کشورشان می شوند. به رسم همه ساله ایرانیان مقیم هامبورگ و حومه در این مراسم پرشورتر و همبسته تر از پیش شرکت کردند غر فه سبز امید به نمایندگی از طرف ایرانیان در محوطه بیرونی دانشگاه هامبورگ میزبان هزاران آزادیخواه از ملل گوناگون بود. روز شنبه به همین مناسبت کارناوالی در سطح شهر در حرکت بود دانشجویان سبز هامبورگ به پشتیبانی هم میهنانمان از گروهها و افراد گوناگون در این مراسم شرکت فعال داشتند و با حمل پلاکاردهای جنبش سبز و نواختن موسیقی ایرانی و رقصهای محلی، شهر هامبورگ را با خود تا میان کوچه پس کوچه های میهنمان بردند. پیر و جوان از این همه شور به وجد آمده و احساس همبستگی خود را به شکلهای گوناگون ابراز می کردند وقتی همگی با هم بیکباره سرود ای ایران را آواز سر دادند اشک از چشمان بسیاری سرازیر شد و صدای ایران ایران شهر هامبورگ را فرا گرفت. در پایان شب دوم جشنواره به سنت همیشگی به یکی از ملیتها جایزه جشنواره آن سال را اهدا می کند که امسال برای اولین بار این جایزه نصیب سبزهای ایرانی شد.





راه سبز



تحلیل هفته

در آستانه کودتای دوم

سردبیر

بیانیه شماره 12 میر حسین موسوی در کمترین کلمات دقیق ترین تحلیل را از رخداد های هفته سوم شهریور 1388 بدست می دهد: " مردم ایران! کاملاً پیداست که تلاش های شما برای بازگرداندن آرامش به جامعه قرار نیست با پاسخی خردمندانه روبرو شود. روزهای خطیر در پیش رو قرار گرفته است. دستگیری کسانی چون دکتر بهشتی يك نشانه است که از حوادثی سهمگین تر خبر می دهد."

رئیس جمهور منتخب مردم حتماً اطلاعات دقیق تری دارد، اما حرف و حدیث های هفته خبر از "روزهای خطیر" و "حوادث سهمگین" می دهد. همه چیز حاکی است که کودتا چنان آماده شده اند تا با کودتای دیگری بر وضعیت شکننده تعادل قوای سیاسی غلبه کنند و پیش از حضور میلیونی مردم در روز قدس و بازگشائی مدارس و دانشگاهها، "چشم فتنه" رادر بیاورند.

طالبان شیعی که درسی سال گذشته به روش روسی کودتای خزنده خود را پیش برده اند، گمان می بردند با کودتای دقیقاً برنامه ریزی شده خود به هدف نهائی رسیده اند و موانع استقرار حکومت اسلامی در ایران را از سر راه برداشته اند. حکومتی که برخی از برنامه های آن مانند "انقلاب فرهنگی" دو باره و تغییر کلیه کتب درسی بر مبنای اندیشه "مصباح یزدی" - که اکنون پیداست پیوند عضوی را تفکر آیت اله خامنه ای دارد - در این هفته آشکارا اعلام شد.

اعلام بی پرده این مطلب که "نظام یعنی یک نفر" و به گفته آیت اله منتظری: "صریحاً می گویند ملاک رای یک نفر است"، سخنان فرمانده سپاه، اظهارات سردار علی فضل، فرمانده سپاه سیدالشهدا استان تهران، همه به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی می رسد که حوادث انتخابات را "رزمایش" توصیف کرد. رزمایشی که هنوز پایان نیافته است و سردار فضل چنین توصیفش می کند: ما فتنه بزرگی را پشت سر گذاشتیم که شبیه آن را در تاریخ انقلاب ندیده بودیم. «هم اکنون زرمه های تحرکاتی در مراکز آموزشی شنیده می شود و ما باید در این خصوص با وحدت رویه ای که مولای ما از ما توقع دارند در این زمینه هوشیار باشیم و برخورد مناسبی در این خصوص بنماییم. "مولای ما" عنوان جدیدی برای آیت اله خامنه ای است که او را در مقام "امام علی" قرار می دهد و رویکرد "حکومت اسلامی" را بیشتر عیان می کند که گفتمان سیاسی خود رانه در عصر نو، بلکه صدر اسلام به روایت طالبان شیعی می یابد.

آیت اله مهدوی کنی هم که بعد از مدتها آشکار سخن می گوید، به شیوه ای میر حسین موسوی راه آشتی با رهبر انقلاب فرا می خواند که یا اور صلح "امام حسن" با "معاویه" است. و سیدعلی حسینی خامنه ای چه "علی" باشد یا "معاویه" کمر به قتل میر حسین موسوی و مهدی کروبی بسته است.

بینشی که به فرماندهی "رهبر" تدارک "روزهای خطیر" و "حوادث سهمگین" را می بینند، به نوشته سایت "نوروز": "پاسخ تندی به اعتراض اخیر آیت الله صافی گلپایگانی داده و ایشان را تلویحاً از دخالت در امور حکومتی منع کرده است."

اکنون می توان دید که تغییرات در قوه قضائیه هم برای تبدیل همه این قوا به سنگر کودتا بوده است.

"واهی" خواندن تقلب انتخاباتی توسط صادق لاریجانی و ادامه اقدامات کودتائی بدستور جانشین سعیدمرتضوی، هنوز اولین نشانه هاست.

کودتا چنان که جز اسلحه و شکنجه سلاحی ندارند و از "تور قانون" هم برای قانونی نشان دادن جنایات خوداستفاده می کنند، این هفته هم راه رابکرترین امکان انعکاس صدایی غیر از خودشان را

بستند. مراسم شب قدر لغو شد و حتی بزرگداشت آیت اله طالقانی در سالمگرش ممکن نشد.

و درست در همین روزها فرزندان "سید الشهدای انقلاب اسلامی" یعنی آیت اله بهشتی هم دستگیر شد. و این دو نشانه همزمان بود: پایان عصر خمینی و جمهوری اسلامی تاسیس شده توسط او که دیگر نه اسلامی است و نه جمهوری؛ و حمله به خاکریز موسوی.

پیش از این هم حاملان اندیشه "فاشیستی - توتالیتری" - به گفته محمدخاتمی - فرزندمهدی کروبی را دستگیر و دفتر سایت و حزبش را مهر و موم کردند.

کودتا چنان در پی اسنادی هستند که تیتراژ اول کیهان تهران در فرمان حمله خبر داده بود از سازمان سیار سیده و میرحسین موسوی بیانیه یازدهم خود را بر اساس آنها نوشته است. اسنادی که جعل خواهد شد و به شایعات قوی این روزها واقعیت خواهد بخشید: دستگیری موسوی و کروبی. واقعیتی که برخی از چهره های سیاسی خارج از کشور نیمه شب چهارشنبه از "نزدیکی" آن مطلع شدند.

اخبار موثق حاکی است مهندس موسوی هم از این ماجرا با خبر است. مهدی کروبی و خاتمی پیشتر گفته بودند هر نوع هزینه ای را می دهند و عقب نشینی نمی کنند.

بیانیه مهندس موسوی هم، سخن کروبی و خاتمی را تکرار می کند و فراتر می رود تا از شکست باطل خبر دهد. دقت کنید! روی سخن موسوی بامردم ایران است:

خبر دستگیری برادران عزیز آقایان دکتر سید علیرضا بهشتی و مهندس مرتضی الویری مسئولان کمیته پیگیری امور آسیب دیدگان حوادث ایام اخیر و سردار مقدم مسئول کمیته ایثارگران ستاد انتخاباتی اینجانب موجی از شگفتی و ابهام در دلستان به نظام اسلامی ایجاد کرده است. آنان به بند کشیده شده اند در حالی که جرمی جز پیروی از راه انقلاب و دفاع از اجرای عدالت در مورد خون های به ناحق ریخته شده و کمک به خانواده بی گناهانی که پس از انتخابات به زندان افتاده اند ندارند. آنان اینک در زندان به سر می برند در حالی که عاملان فجایع اخیر آزادند و مسئولان ادعا می کنند حتماً به جنایاتی که رخ داده است رسیدگی خواهند کرد. آیا با از بین بردن اسناد جنایت و در بند کردن کسانی که حقوق قربانیان را پیگیری می کردند این کار را انجام می دهید؟

المرء بحفظ فی ولده. حرمت انسان ها در فرزندانشان پاسداری می شود. مردم اینک از مدعیان پرچمداری انقلاب اسلامی می پرسند حرمت شهید مظلوم انقلاب آیت الله دکتر بهشتی را در خاندان او چگونه رعایت کرده اید؟ مردم ایران!

کاملاً پیداست که تلاش های شما برای بازگرداندن آرامش به جامعه قرار نیست با پاسخی خردمندانه روبرو شود. روزهای خطیر در پیش رو قرار گرفته است. دستگیری کسانی چون دکتر بهشتی يك نشانه است که از حوادثی سهمگین تر خبر می دهد. اما باطل رفتنی است و آن چیزی که به مردم سود می رساند باقی می ماند. و اما ما یمنع الناس فیمکت فی الارض. آرامش و هوشیاری خود را حفظ کنید. سلسله حوادث جدیدی که آغاز شده است به مانند دیگر تحركات کور این ایام برای مخالفان شما جز خسارت باقی نخواهد گذاشت. مراقب باشید که آنها شما را تحریک نکنند و به هنگام نابود کردن خود به کاشانه و کشورتان لطمه نزنند. اینجانب به ویژه هتک حرمتی که از بهشتی مظلوم شده است را به فرزندان آن شهید و شاگردان و پیروان و دوستان او و تمامی دلستان به انقلاب و اسلام تسلیم می گویم و از خداوند آرزو مندم ضایعه ای که با این عمل در قلب مردم ما ایجاد شده است با جاودانه کردن آبروی این خاندان جبران شود."

دستگیری موسوی و کروبی، نه پایان که آغازی دیگر برای جنبش مدنی ایران است. ملت ایران را نمی توان دستگیر کرد. آزادی را هیچکس قادر نیست دستبند بزند. در روزهای خطیر حوادث سهمگین خونسردی و وحدت خود را حفظ خواهیم کرد.

حمله کودتا چنان از ترس است. پیروزی باماست.



حاکمیت شکنجه بهرام محبی

منزلت انسان، بنیاد همه‌ی تعهدات اخلاقی و حقوقی است. بدون احترام به منزلت انسان، تعهدات هنجاری میان انسان‌ها نه می‌تواند پدید آید و نه پایدار بماند. بر این پایه، احترام به منزلت انسان، هنجاری در کنار هنجارهای دیگر نیست، بلکه اساساً شالوده‌ای است که هنجارهای اخلاقی و حقوقی بر آن استوار می‌شوند و حکومت قانون بر بنیاد آن پدید می‌آید.

نهی منزلت انسان، بویژه در موضوع شکنجه چشمگیر است. هدف شکنجه، در هم‌شکستن اراده‌ی آدمی، انهدام شخصیت و نفی هویت اوست. انسانی که شکنجه می‌شود، باید هرگونه تکیه‌گاهی را از دست بدهد. باید از باورها و ارزش‌های خود روی‌گرداند. باید به التماس بیفتد و طلب بخشش کند. باید از ترس بر خود بلرزد و آرزوی مرگ کند. باید باور به انسانیت را یکسره از دست بدهد. شکنجه، آدمی را به موجودی بی‌پناه و انباشته از درد و ترس و شرم فرومی‌کاهد. شاید تنها بتوان بردگی را با شکنجه یکسان پنداشت. در شکنجه نیز انسان همانند برده، به ابزاری مطلق در چنگ شکنجه‌گر تبدیل می‌شود. ولی آگاهی انسانی که شکنجه می‌شود، به رغم فرسودگی جسم و روح او همچنان باقی است و او را همراهی می‌کند. در واقع آدمی با این آگاهی شاهد تبدیل شدن خود به ابزاری مطلق است و درست با عطف به چنین مشاهداتی باید در هم‌شکند و ویران شود. کانت فیلسوف آلمانی گفته بود، اگر بتوان پدیده‌ای را تصور کرد که وجود آن در نفس خود ارزشی مطلق داشته باشد، یعنی غایت به‌ذات باشد، می‌توان آن پدیده را سرچشمه‌ی قوانین قطعی دانست و «بایسته‌ی قطعی» یا قانون عملی را از منشاء آن بیرون کشید.

کانت تنها انسان را واجد چنین ویژگی‌هایی می‌دید و بر این پایه خواستار آن بود که آدمی همواره چونان غایت به‌ذات در نظر گرفته شود و نه چونان ابزاری در خدمت این یا آن اراده‌ی خودکامانه. به همین دلیل، کانت برای هر چیز قیمتی قائل بود و تنها برای انسان منزلت.

شگفت‌آور نیست که این قاعده‌ی کانتی در شکنجه‌گاه درست بر عکس می‌شود. در شکنجه‌گاه، دعوی آدمی به عنوان غایت به‌ذات یکسره لگدمال و آدمی به ابزاری صرف فروکاسته می‌شود، به ابزاری ناب برای کسب اطلاعات، تحقیر، سوءاستفاده، یا ارعاب و مجازات دیگران. ولی شکنجه‌گر با شکنجه‌ی زندانی، فقط منزلت او را نفی نمی‌کند، بلکه همزمان منزلت خود را نیز ویران می‌سازد. یکی از ویژگی‌های بنیادین حقوق بشر، اولویت آن نسبت به حقوق موضوعه است. معنای این سخن آن است که حقوق موضوعه، هرگز معیاری برای مضمون حقوق بشر نیست، بلکه بر عکس، این حقوق بشر است که معیار حقوق موضوعه به شمار می‌رود. رعایت حقوق بشر، پیش شرط ضروری حقانیت حقوق موضوعه است و آن حق موضوعه‌ای که حقوق بشر را نقض کند، بی‌ارزش است.

پس حقوق بشر، چونان عالی‌ترین هنجار حقوقی، نسبت به حقوق موضوعه، در جایگاه برتری قرار دارد. اصل کانونی برای توصیف حقوق بشر، منزلت انسان است. چنین منزلتی نه قابل انتقال و واگذاری است و نه قابل چشمپوشی.

منزلت آدمی مقام و موقعیتی فطری است و نه امری اکتسابی. به دیگر سخن، منزلت آدمی در وجود انسان مستتر است و حاصل تلاش یا شایستگی نیست. در نتیجه، توانایی‌های جسمی و روحی یک فرد، هیچ ارتباطی با منزلت او ندارد. دولت برحق و قانونمدار مدرن، بر شالوده‌ی هنجار بنیادین حقوق بشر و منزلت آدمی پدیدآمده است. پس هیچ دولتی نمی‌تواند به انسان‌ها حقوق بشر یا منزلت انسانی اعطا کند، بلکه درست بر عکس، هر دولتی اگر بخواهد دولت برحق و قانونی باشد، باید اساساً مطابق آن هنجارها ایجاد شده باشد.

کانت در این زمینه گفته بود، دولت چنانچه بخواهد دولتی قانونی و برحق باشد، اجازه ندارد اصل حقوق بشر را خدشه دار کند، چرا که این اصل، شرط امکان وجود خود دولت است. بر این پایه می‌توان گفت این دولت نیست که باید آزادی و حقوق شهروندی را رعایت کند، بلکه بر عکس، آزادی و حفظ حقوق آحاد جامعه و همه‌ی شهروندان است که اساساً پایهی حقانیت هرگونه دولت قانونی و برحقی را می‌سازد.

منزلت انسان خدشناپذیر است. ممنوعیت شکنجه در کشورهای متمدن و قانونمدار، در خدمت پاسداری از منزلت انسان است. تجاوز به منزلت انسان، تجاوز به بنیادهای اخلاق و حقوق است. منزلت انسان، خط قرمز است که هیچ دولتی مجاز نیست از آن عبور کند. البته این سخن هرگز به معنای آن نیست که هیچ دولتی از این خط عبور نمی‌کند، بلکه معنای آن این است که هر دولتی از آن عبور کند، علت وجودی خود را از دست داده است.

حکومت قانون و شکنجه با هم تعلقناپذیرند. هیچ دولت قانونی و برحقی مجاز نیست دستور شکنجه صادر کند. در کشورهایایی که قانون حکومت می‌کند، هر کس دستور شکنجه دهد یا آن را به کار گیرد، باید در برابر مراجع قضایی پاسخگو باشد. دولت قانونمدار اساساً خود را با تعهد به منزلت انسان تعریف می‌کند. دولت قانونمدار با رعایت اکید حقوق بشر و احترام به منزلت آدمی تضعیف نمی‌شود، بلکه پایه‌های اقتدار خود را مستحکم‌تر می‌سازد.

دولتی که دستور شکنجه می‌دهد و شکنجه‌گر تربیت می‌کند، در جاده‌ی بربریت گام می‌زند. چنین دولتی با شکنجه‌ی آدمیان در صدد به بند کشیدن روانی و مطیع‌کردن روحی آنان برمی‌آید و بدین‌سان منزلت آنان را می‌ریاید. شکنجه‌ی دولتی، هرگز در حصار دیوار زندان‌ها باقی نمی‌ماند، بلکه از آنجا به درون جامعه راه می‌گشاید و پیامدهای خود را آشکار می‌سازد. مکمل شکنجه‌ی درون زندان، به گونه‌ای قانونمند سیطره‌ی وحشت عریان در بیرون از زندان‌هاست. دولتی که شکنجه روا می‌دارد، تنها منزلت قربانیان را زیر پا نمی‌گذارد، بلکه کارکرد واقعی خود را از دست می‌دهد و از درون تهی می‌شود. آنچه از چنین دولتی باقی می‌ماند، «حاکمیت شکنجه» است. شکنجه‌ی دولتی، درست قطب مخالف برقراری عدالت است، یعنی آرمانی که دولت و اقتدار آن تاریخاً بر پایه‌ی آن شکل گرفته‌اند.

آگوستین، یزدانشناس مسیحی سده‌ی چهارم میلادی، دولت ناعادل را به «دسته‌ای راهزن» تشبیه کرده بود. این تمثیل برای زمانه‌ی ما نیز معتبر است. می‌توان گفت که حاکمیت شکنجه، حاکمیت مثنی راهزن است. ایران امروز

فیلسوفان در جمهوری اسلامی سیدعلی میرفتاح

فیلسوفان در جمهوری اسلامی، اقبال بلندی که ندارند هیچ، سی سال است که بابت دعوی سیاسی، بی‌جهت و با جهت پایشان به میان کشیده می‌شود و فحش می‌خورند و کاسه کوزه‌ها را سرشان می‌شکنند.

مشکل مال الان نیست. ایراد کار مال همان موقعی است که پای فلسفه به کوچه و بازار کشید و طرفین دعوا پوپر و هایدگر رایه جان هم انداختند. هایدگر خواش را هم نمی‌دید که به عنوان فیلسوف مدافع بنیادگرایی اسلامی، از هواداران جامعه باز فحش بخورد و ناسزا بشنود. این فیلسوف بی‌خدا، حتی از پس ذهنش هم نمی‌گذشت که تبدیل به علمی شود که جماعتی زیرش جمع شوند و سینه بزنند. اصلاً دعوا از اول سر چه بود که حیدری‌ها و نعمتی‌ها را با عنوان‌های جدید هایدگری‌ها و پوپری‌ها به مقابله هم واداشت؟ البته نباید یادمان برود که ما ایرانی‌ها از قدیم میل عجیبی داشتیم که دعوای معمولی‌مان را رنگی حکمی و فلسفی بدهیم. شما که باور نمی‌کنید دعوی اصالت وجودی‌ها و اصالت ماهیتی‌ها، واقعاً بر سر وجود و ماهیت بوده است؟ آنها دعوی نفسانی داشتند، مثل هزاران دعوی دیگر، اما از بابت نهال روشی، یا کاری دعوا را به

عرصه‌ای کشاندند که شائشان حفظ شود. همین حیدری‌ها و نعمتی‌ها هم که خود را به عنوان مریدان وفادار شاه نعمت‌الله ولی و احمد جام ژنده‌بیل جا می‌زدند، در واقع اسیر جهالت قومی خویش بودند، اما آن را به وادی عرفان و درویشی کشاندند.

جای فلسفه کوچه و بازار نیست، توی میتینگ‌های سیاسی و دادگاه‌های انقلابی هم جای مناسبی برای تضارب آرای فلسفی نیست، که اگر باشد، یقیناً فلسفه به امری مبتدل بدل شده است. من کاری به دعوای سیاسی ندارم. نه مدافع «مشارکت» هستم و نه برای «کارگزاران» دل می‌سوزانم. لابد هر کس خربزه خورده پای لرزش هم نشسته حق یا ناحق بالاخره دعوایی راه افتاده یکی مغلوب شده و دیگری غالب آمده. دعوا در سطح سیاستمداران و صاحب‌منصبان و آدم‌های کله‌گنده است. در این میان معلوم است که جای ما نیست، جان‌مان را که از سر راه نیابورده‌ایم که وارد شویم و حرفی بزنیم که ترکشش زندگی محقرمان را بسوزاند اصل کاری‌هایی که باید دفاع کنند و یقه بدرانند و حرف بزنند ساکتند. پس من چه کار می‌توانم داشته باشم؟ اما وقتی می‌بینم که پای هابرماس و ماکس وبر بیچاره به دادگاه باز می‌شود، آن وقت فکر می‌کنم باید چیزی بگویم. فلسفه، حزب مشارکت نیست که با سادگی از کنارش بگذریم. البته من قصد دفاع از فلسفه را ندارم که این امر نیز باید که به عهده اساتید بزرگوار باشد، اما از کتاب خواندن و از فلسفه خواندن و از فکر کردن که می‌توان دفاع کنم.

اجازه بدهید که حساب این فیلسوفان جامعه‌شناسان را از اصلاح‌طلبان سیاسی جدا کنیم. فعلاً خاطرهای بگویم. یکی از اساتید بزرگوار فلسفه، وقتی که مشغول نوشتن رساله دکتری‌اش بود، در شرح احوال و آثار هایدگر، به نیچه پرداخت و عنوان یکی از سرفصل‌های رساله‌اش را از جملات مهم و تأثیرگذار او انتخاب

اصطلاح میرزا بنویس که متن اعتراضات را آماده می‌کردند و سرپرستی آنها با حسین شریعتمداری و وردستانش از جمله پیام فضلی‌نژاد و حسین درخشان بود که حالا در اوین دارای دفتر و دستک و کامپیوتر است و از همینجا سایت «گرداب» سپاه را اداره می‌کند، طی این چند هفته بلائی بر سر زندانیان سرشناس آوردند که حقاََ اینها ماهها بعد از آزادی از زندان هم گرفتار روزهای سیاه زندان خواهند بود... لطفاً به همه دوستانان به خصوص نویسندگان و برنامه سازان رسانه‌های مکتوب و گویا و تصویری بگوئید، از اعتراف کسانی مثل ابطی و حجاریان و صفائی فراهانی و... تعجب نکنند و احیاً با ملامت آنها سخنی بر قلم و زبان نیاورند...»

دورنگار را بارها خوانده‌ام و نگاه زیدآبادی را حالا بهتر درک می‌کنم. مثل نگاه آخرین «ندا آقا سلطان» هر بار که فیلم را دیده‌ام بیشتر معنای آن نگاه را درک کرده‌ام. رژیم در کثافتی که خود بر سر و روی خویش ریخته دست و پا می‌زند. حرفهای سیدعلی آقا را در دو نوبت اخیر با تأمل بیشتری مطالعه کنید. انگار تازه دریافته چه بلائی بر سر خود نازل کرده است با اینهمه هنوز هم شهادت ندارد به جرم بزرگ خود در نشانند تحفه آرادان بر کرسی ریاست جمهوری برای چهار سال دیگر اعتراف کند. از یک طرف عنوان می‌کند که رهبران موج سبز با بیگانگان تماس نداشته‌اند و از سوی دیگر خواستار شدت عمل نسبت به آنها می‌شود.

صادق لاریجانی مطابق پیش شرطی که برای تصدی ریاست قوه قضائیه داشته، سعید مرتضوی را از دادستانی انقلاب و تهران بر می‌دارد اما بلافاصله فرمان مقام ولایت صادر می‌شود که سعیدجان ما باید در مقام بالاتری خدمت کند. حکم معاونت دادستان کل کشور یک روز بعد صادر می‌شود. رژیم بر این گمان که با کشتار و تجاوز و ضرب و شتم بار دیگر خاکستر نامیدی بر سر و روی مردم پاشیده، شاخکهای خارجی‌اش را به حرکت درآورده است. حالا گزارش محمد البرادعی را به دست گرفته‌اند و با پرروئی اینسو و آنسو جهان ادعا می‌کنند دیدید حرف ما درست بود که برنامه اتمی ما صلح آمیز است. این هم دلیلش، روی سؤالات البرادعی خط می‌کشند و نوکران بلبل زبانشان را به خارج اعزام می‌کنند تا به یاری نوکران مقیم بشتابند و در رادیو تلویزیونها و روزنامه‌ها در باب معصومیت رژیم و درستکاری‌اش در پرونده اتمی داد سخن بدهند و وقاحت را به آنجا بکشند که به اسم مخالفت با تحریمها و جنگ نیم صفحه آگهی با پول حلال و ولایت فقیه در روزنامه‌های فرنگستان به چاپ رسانند.

2- از ملک عجم عاشقان یکایک می‌روند

تیتز بزرگ «اعتماد» روز دوشنبه نهم شهریور دلم را خالی می‌کند. بهنود را جلوی BBC می‌بینم و او شعر شفيعی کدکنی - م سرشک - را بر لب دارد «به کجا چنین شتابان/ کون از نسیم پرسید / دل من گرفته زینجا / هوس سفر نداری / ز غبار این بیابان؟/ همه آرزویم اما / چه کنم که بسته بایم / به کجا چنین شتابان / به هر آن کجا که باشد/ به جز این سرا، سرانی / سفرت به خیر اما / تو و دوستی، خدا را / چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی / به شکوفه‌ها، به باران / برسان سلام ما را...»

انگار شفيعی معروفترین شعرش را برای همین لحظه بدرود با خانه پدری سروده است. دانشگاهها از بزرگان خالی می‌شود. پریروز دانشکده حقوق بود که بشیریه‌ها از آن به اجبار پر کشیدند، دیروز و امروز نوبت دانشکده ادبیات است. حالا با بودن معاون سابق وزارت اطلاعات در رأس دانشگاه باید هم که باستانی پاریزی‌ها، رضا داوری اردکانی‌ها، و شیخ‌الاسلامی‌ها به اراده رهبر و امضای فرهاد رهبر باز نشسته شوند.

در دانشکده حقوق با آمدن غلامحسین الهام و سعید مرتضوی در مقام استادی آیا جانی برای بشیریه می‌ماند؟ آیا زمانی که نایب امام زمان از حضور دو میلیون دانشجوی که در رشته‌های علوم انسانی به کسب معرفت مشغولند برآشفته می‌شود و ادبیات و هنر و فرهنگ و فلسفه را باعث بی‌دینی و سکولار شدن دانشجویان می‌داند، آیا می‌توان تصور کرد که برای استاد شفيعی جانی در دانشکده ادبیات باقی باشد. حالا روزگار تفسیر مولانا و حافظ و سر زدن به آستان حضرت فردوسی نیست. حتی مزار شاملو را ماه به ماه ویران می‌کنند و راه را بر انتشار سروده‌های غزل بانو امیرالشعرا سیمین بهبهانی می‌بندند که عصر جلوه فروشی ملک‌الشعراي آستان نایب المهدی، حمید سبزواری و زهرا خانم شاعره در پیشگاه ممدوح معمم است. و چون که به قول صائب «کار با عمامه و قطر شکم افتاده است - خم در این مجلس بزرگی‌ها به افلاطون کند». آری، شفيعی هم رفت تا در دانشگاه پرینستون آمریکا برای مشتاقان زبان و ادبیات فارسی، چشمه‌ای از معرفت بگشاید. دلم گرفت که: یک ناله مستانه زجانی شنیدیم / ویران شود این شهر که میخانه ندارد .

کرد: «خدا مرده است» این جمله حتی در لسان نیچه هم انضمامی نیست و در تبیین دوره جدید بیان شده و بیشتر نظر به این مفهوم اساسی دارد که در دنیای جدید غرب و در سیطره تام و تمام اومانیزم، جایی برای امر قدسی نمانده است. البته به این سادگی که من می‌گویم نیست و موضوعی نیست که عوام بخوانند و اردش شوند. اما ظاهراً این رساله به دست یکی از عوام متعصب افتاد و از این بحث فلسفی و مدرسی، غائله‌ای ساخت که اگر پا در میانی یکی از مدیران عالم و عالیرتبه نظام نبود، معلوم نبود که بر سر رساله و نویسنده‌اش چه می‌آمد، همین جا اتفاقاً جای خوبی است که یادآور شوم که از دلایلی که اهل فن و علمای ربانی همیشه اصرار داشتند که بعضی علوم را در حصر مدرسه و دانشگاه و محافل علمی نگه دارند، یکی همین بود که نمی‌خواستند بعضی اصطلاحات سر زبان اهل کوچه و بازار بیفتد و به امری مبتذل بدل شوند.

حقیقتاً آیا هایدگر و نیچه و فوکو و... به اموری مبتذل بدل نشده‌اند؟ خدا را شکر که رئیس قوه‌قضائیه خود در زمره علمایی است که علاوه بر علم دین، بر فلسفه و منطق غربی هم تسلط خاص دارد و بهتر از هر کس دیگر می‌داند که هیچ آدمی، در هیچ سطحی با خواندن هابرماس و وبر به فکر اعتشاش و شیشه شکستن و ادعای قلب در انتخابات نمی‌افتد. از اتفاق کسانی که مشغول علوم انسانی به معنای عامش - می‌شوند کمتر دست به عملی می‌زنند که باعث نگرانی باشد. اگر به آمار و تاریخ هم مراجعه کنید می‌بینید که هر جا شلوغ کاری و عملیات و رفتاری اعتراض‌آمیز بوده اصل و فرعش را دانشجویان فنی باعث شده‌اند. حرف بدی نمی‌خواهم بزنم و دانشجویان فنی را نمی‌خواهم سعایت کنم، بلکه منظورم این است که از فلسفه و علوم انسانی، شیشه شکستن و تظاهرات کردن حاصل نمی‌شود...

ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد

علیرضا نوری‌زاده

هنوز هم از سنگینی چشم‌های احمد خلاصی نیافته‌ام. زیدآبادی را می‌گویم. این شرف آل قلم، یکی از اهالی ولایت جهل و جور و فساد سیدعلی آقای پانین خبیانی برایم دورنگاری فرستاده که سه چهار روز است، درست از فردای بازگشت از قاهره، گریبانم را گرفته است. به همین چند سطر آن بسنده می‌کنم چون اگر همه دورنگار را ببایم لایب شما را نیز مثل من روزهای طولانی گرفتار می‌کند.

«تا روز چهلم، سعید - حجاریان - هیچ چیز نگفت، پیغامش این بود، فقط با خودش یا نماینده مستقیمش حرف می‌زنم و منظورش خود خامنه‌ای یا مجتبی بود. مرتضوی به او گفت فقط کافی است خاتمی را لعنت کنی و موسوی را باعث و بانی بحران اخیر قلمداد کنی، پس از آن نه محاکمه‌ای در کار خواهد بود و نه درد و رنجی، خانم می‌آید و ترا با خود به خانه می‌برد. بعد هم همه چیز تمام می‌شود. چهل روز معمار اصلاحات مقاومت کرد. سعید مرتضوی دستور داد او را توی یک سلول دو متری رها کنند. بعد در کمال ناجوانمردی در حالی که مثل دیوانه‌ها می‌خندید در آشی که شبها به زندانیان می‌دادند نصف شیشه مسهل را خالی کرد، مقداری هم ابلیمو روی آن ریخت. سعید دو سه ساعت بعد ناله می‌کرد، ملتسانه خواهش می‌کرد او را به دستشوئی ببرند... سه روز او را رها کردند، آدمی که حتی بعد از سوء قصد و فلج شدن روزی دو بار حمام می‌کرد با لباسهای آلوده و تعفن و گند در سلول کوچک رها شده بود. سرانجام در روز سوم گفت مرا به حمام ببرید، هر چه می‌خواهید می‌نویسم. مطلبی را جلوی گذاشتند و او هم رونویسی کرد فقط بعضی از ترکیبها را تغییر داد. در مورد ابطی دو هفته‌ای گرسنگی‌اش دادند، بعد هم مرتضوی و جواد آزادی با یک مشت عکس و کپی پیامکهای تلفنی و دورنگار آمدند با این ادعا که از او فیلم هم دارند. قضیه را ناموسی کردند و ابطی حاضر شد هر چه می‌خواند بگوید و بنویسد. با بهزاد نبوی و تاج‌زاده چنان غیرانسانی رفتار کرده‌اند که از بازگو کردنش شرم می‌کنم. تهدید به تجاوز به همسر و فرزندان زندانیان اصلاح طلب به صورت شرم‌آوری هر روزه تکرار می‌شود. از اعتراضات ناراحت نشوید، خود این زندانیان دنیای بسیار تلخ و سختی دارند. اغلبشان اصلاً نمی‌دانند در بیرون زندان چه خبر است. برایشان روزنامه‌هایی می‌آورند که مخصوص آنها و برای شکستنشان چاپ شده است. به امین‌زاده روزنامه‌های دادند که تیتز بزرگش درباره اعتراضات خاتمی بود به اینکه در تونس با آمریکایی‌ها ملاقات کرده و قول و قرار گذاشته است. به رمضان‌زاده روزنامه‌های نشان دادند که حکایت اعتراضات امین‌زاده و تاج‌زاده را نقل کرده بود و اینکه موسوی گریخته و به آمریکا پناهنده شده است. مرتضوی و جواد آزاده و سپهری و سه چهار تن دیگر از ارادل بازجو به همراه چند به



شنبه 29 تا دوشنبه 31 اوت
کابینه خون و جنایت

1 - تحفه آزادان با مجلسی‌ها مشغول بحث و جدال است، در تاریخ کابینه‌های یکصد ساله ایران هرگز کابینه‌ای تا این حد تجمع کوتاه قدام در همه گستره‌ها نبوده است. تحفه آزادان مبنای انتخاب وزیران را بر سه اصل قرار داده است، رضایت رهبر، تأیید سپاه و نوکری مطلق وزیر نسبت به خودش، البته این بار رضایت رهبر اصل سوم است یعنی در صورتی که وزیری نوکر تحفه آزادان باشد و به علت وابستگی به سپاه و یا عملکردش مورد تأیید مافیای سپاه باشد رضایت آقا تحصیل حاصل است و شرط مهمی به حساب نمی‌آید. در دولت دهم 12 پست وزارتی برای سپاه و یا وابستگان و تأییدی‌های سپاه منظور شده است. من فقط به سوابق بعضی از وزرا اشاره می‌کنم تا بهتر کابینه کوتوله‌های جنایتکار را بشناسید.

وزیر پیشنهادی احمدی‌نژاد برای دادگستری مرتضی بختیاری معروف حضور بسیاری از شماست. این مرتضی خان که بچه «نوقون» مشهد پشت باغ نادری است در همان اوائل انقلاب که در زادگاهش به کرسی ریاست قضا و دادستانی نشسته بود و دهها تن از نظامیان و مأموران رژیم گذشته را دسته دسته اعدام می‌کرد، دو برادر خود را که جزو سمپاتیهای سازمان مجاهدین خلق بودند محکوم به اعدام کرد و حکم را هم به دست خود اجرا کرد، روح‌الله مصطفوی چنان از عملکرد او به وجد آمده بود که دستور داد علی‌رغم جوانی بختیاری او را در مقامات بالاتر بنشانند و حقوق و مزایای مکفی برایش مقرر کنند. همین آقا در ریاست زندانها و دادگستری فارس و دادگستری اصفهان جنایاتی کرد که هنوز هم ذکر نامش لرزه بر اندام زندانی‌های سابق اوین و زندان اصفهان و عادل‌آباد شیراز می‌اندازد. این از شگفتی‌های حکومت سید علی آقا است که وزرای اطلاعاتش بعد از برکناری، دادستان می‌شوند و رئیس زندانش وزیر دادگستری.

وزیر اطلاعات احمدی‌نژاد حیدر مصلحی نیز سوابق درخشانی دارد که از سوی سپاه بر کرسی وزارت اطلاعات نشاند شده است. مصلحی در قراقرگه کرپلا و خاتم الانبیاء و سپس نمایندگی‌های رهبر در نیروی زمینی و بسیج و هوایی و دریایی سپاه و اخیراً ریاست سازمان اوقاف و امور خیریه (پوشش بسیاری از فعالیت‌های تروریستی رژیم در خاورمیانه) مراتب ذوب شدگی خود در ولایت، دستبوسی احمدی‌نژاد و تبعیت از مافیای سپاه را به خوبی آشکار کرده است.

وزیر ارشاد سید محمد حسینی که قرار است اوامر مطاع نایب امام زمان را در گستره فرهنگ و هنر و مطبوعات به اجرا درآورد و نفس در سینه اهل فرهنگ و هنر حبس کند، جانوری است از آن نوع که جای مهر روی پیشانی‌اش به برکت قاتق داغ مُحرز شده است.

حسینی علاوه بر خدمت در اطلاعات سپاه و نمایندگی دوره پنجم مجلس، جزو پنج مدیر منتخب سپاه مدتی در صدا و سیما معاونت اجرایی را عهده‌دار بوده است. البته ریاست دانشگاه پیام نور نیز از جمله مسؤلیتهای حضرتش با اراده عالیله مافیای سپاه بوده است. وزیر کشور تحفه آزادان، مصطفی محمد نجار که چهار سال وزارت دفاع زیر سایه‌اش بود سپاهی تمام عیار است. و مراحل خدمت را از ریاست جنگ افزار، تا مسؤلیت قلع و قمع کردها و معاونت برنامهریزی و توسعه صنایع نظامی طی کرده است. این نکته گفتنی است که محمد نجار در وزارت کشور نخستین نظامی است که در 30 سال گذشته عهده‌دار مسؤلیت این وزارت خانه می‌شود و حضورش به معنای اعلام جنگ تحفه آزادان و اربابش به ملت ایران است. وزیر صنایع تحفه آزادان حضرت علی اکبر محرابیان، علاوه بر سرسپردگی به مافیای سپاه از دزدان قهار و جاعلان مکار است که اختراع دیگران را به نام خود ثبت می‌کند و در دولت قبلی در مقام وزیر صنایع دست در دست وزیر بازرگانی مسعود خان میرکامپی که در دولت جنید وزارت نفت را بر عهده دارد، ضربات سنگینی با واردات نابجا از چین و تایوان و روسیه و کره شمالی بر اقتصاد و صنایع کشور وارد ساخت. درباب وزیر دفاع دولت دهم چه بگویم که فرزند رئیس جمعیت هلال احمر یعنی سردار احمد وحید دستجردی، درست مثل دکتر جکیل و مستر هاید است. یک وجه او همان احمد وحیدی است که عامل بسیاری از عملیات تروریستی در زمان فرماندهی‌اش بر نیروهای سپاه قدس بوده است. گروگانگیری‌ها، بمب‌گذاری‌ها در لبنان، الخیر عربستان سعودی، ترور مخالفان رژیم در خارج ضمن مسؤلیتهای برون مرز ایشان بوده است. وجه دیگر سردار نیز در سازمان صنایع هوا فضا جلومگر شده است و بسیاری از پروژه‌های موشکی در زمن ریاست ایشان از طرح به اجرا درآمده است.

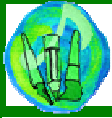
2 - این نه گلاجه که حرف دل من است
دو هفته پیش گزارش حضورم را در جلسه‌ای با هموطنان کردم در سالروز

صدور فرمان قتل عام کردها توسط سید روح‌الله مصطفوی خمینی در دانشگاه سواس لندن و آنچه در مجلس رفت برایتان نوشته بودم. البته خطانی در نوشته‌ام در باب میزبان بود که بلافاصله در برنامه تلویزیونی ام پنجره‌ای رو به خانه پدری اصلاحش کردم تا خطا به درازا نکشد. برگزارکنندگان مراسم توسط «کمیته هماهنگی برنامه 28 مرداد» بودند و نه دوستان حزب کومله که رهبرش کاک عبدالله مهدی مثل من به این جلسه دعوت شده بود. چنانکه نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران نیز در جلسه بودند.

باری، برای شرکت در این جلسه من یک دعوت نامه از طریق دورنگار داشتم و سپس دو تلفن از سوی یکی از برگزارکنندگان که از هموطنان مبارز و آزاده کرد من است. آنچه من بدان توجه نکردم این بود که یکی از برگزارکنندگان جزو جدانشدگان از حزب کومله و از مخالفان کاک عبدالله مهدی است که من در سخنانم از سعه صدر و آزاداندیشی و دورنگری و عشق او به ایران یکپارچه همبسته قدرانی کردم. ظاهراً این گفته‌ها این هموطن کرد را آزاده کرده بود. باری، کمیته ضمن ارسال یادداشتی به کیهان با اشاره به این که کمیته مسؤل برگزاری بوده دو سه سخن غیرواقعی آورده بود که ضمن اشاره به آن، پاسخش را در ذیل آنها می‌دهم.

نخست اینکه در نامه آمده بود: «با وجود اینکه دکتر نوری زاده جزو لیست دعوت کنندگان به مراسم نبوده‌اند بنا به رسم میهمان‌نوازی نه تنها مورد استقبال گرم برگزارکنندگان مراسم قرار گرفتند بلکه نامشان در لیست اولین سخنرانان گذاشته شد. متأسفانه جناب نوری زاده در سخنرانی‌شان نه تنها از جانباختگان و قربانیان آن روز یادی نکردند و اعمال آمران و عاملان این جنایت همچون فتوای نابجای آیت‌الله خمینی و جنایات خلخالی جلاد را محکوم نکردند بلکه بیشتر به بحث‌های حاشیه‌ای و معمولی پرداختند که خود انتقاد جمعی از دعوت کنندگان و ناخرسندی خانواده‌های قربانیان را به همراه داشت...»

در پاسخ باید بگویم در دعوت از من خواسته شده بود در مراسم سخنانی ایراد کنم. بنابراین با سپاس از میهمان‌نوازی هموطنان کردم یادآور می‌شوم اگر با همه گرفتاریها که مجال حضور در اغلب مراسم را از من گرفته نخست در یادروز شهادت زنده یاد دکتر قاسملو و کاک عبدالله قادری و سپس یادروز 28 مرداد حاضر شدم هم به دلیل احترام و دلبستگی بسیارم به همیهمان مبارز کردم بودم و هم به این دلیل که لطف کرده و مرا در ضمن سخنرانان به اجتماع خود دعوت کرده بودند. سخنان من نه تنها با اعتراض کسی روبرو نشد بلکه محبت حاضران - منهای دو سه تن - که با کف زدن طولانی همراه بود مرا قرین لطف دوستان و هموطنان کردم کرد، من هم از جنایات رژیم در کردستان گفتم و هم از رنجها و دردهای مردم کردستان. از حقوق ضایع شده کردها گفتم، از ضرورت حرمت نهادن به زبان و ادبیات و فرهنگ کردی، از خودگردانی و نظام سکولار غیرمتمرکز. سخنان من در دل شعرهای ملی و حماسه‌ها و شرح درد دکتر اسماعیل خوئی بود که به زیباترین وجهی ضرورت پیوند و همبستگی مردم ایران را یادآور می‌شد. من با اشاره به نکته‌ای که دکتر خوئی در باب سخنرانی که به کردی گفتند یادآور شد اشاره کردم که زبان فارسی زبان مشترک ما است و همه ما ایرانیها به این زبان با یکدیگر سخن می‌گوئیم ضمن آنکه بالندگی فرهنگ ما در تنوع آن و حضور زبانها، فرهنگها، و هنرهای سرزمینی و قومی در بستر آن است. دوستان برگزارکننده نشست در جای دیگر نامه خود از من گلاجه کرده‌اند که «آقای نوری زاده، بهتر نبود بعد از سخنرانی‌تان به جای بگومگوهای دو نفره که بیشتر جنبه شخصی داشت به احترام جمع سالن را ترک نمی‌کردید و در کنار بقیه سخنرانان رهبران احزاب سیاسی، دکتر جواد ملا، اسماعیل خوئی، محسن خاتمی، برادران آذری و عرب و بلوچ می‌ماندید تا این اندازه مورد انتقاد حضار قرار نگیرید...» دوستان البته توصیه کرده‌اند در آینده سنجیده‌تر عمل کنم. در پاسخ باید یادآور شوم بعد از سخنرانی من هنگامی که خانم مجری که بعداً فهمیدم خواهر دوست عزیز و مبارز کاک مولود از حزب دمکرات کردستان است فرمودند (نقل به مضمون) خب ما فارسی هم یاد می‌گیریم چون وقتی جمهوری کردستان را تشکیل دادیم هم با ایران همسایه خواهیم بود و به زبان فارسی نیازمندیم. من به این گفته اعتراض کردم و از جلسه در زمان سخنرانی این خانم بیرون رفتم. در پی من کاک عبدالله مهدی و شمار دیگری از دوستان نیز جلسه را ترک گفتند. سخنان محسن خاتمی نیز در تأیید گفته‌های من بود. زمانی که برای حضور مجدد در جلسه آمد دیدم همه بیرون آمده‌اند و گفته شد که جلسه تمام شده، شاید بعد از ما عده‌ای دوباره جلسه را برپا کرده باشند اما در بیرون جلسه وقتی کاک حمزه بایزیدی از حزب دمکرات کردستان، رفیق دوران دانشکده کاک هاشم کریمی از حزب دمکرات کردستان و کاک عبدالله مهدی دبیرکل کومله و بانوی نازنینش ناهید خانم را به همراه دوستان دانشجوییم دیدم، بر این گمان بودم که جلسه خاتمه یافته است. من در اعتراض به آن بانوی جوان احساساتی کرد هموطنم بیرون آمدم نه در اعتراض به جلسه.



آزاده دواچی

شروع خوبی دارد این موسیقی
،سمفونی باخ است یا بتهوون
،تانگو یا سالسا
مهم نیست
مهم دقیقه ای است بی نوسان
که از عبور موسیقی می گذرد
،باید در این بند بی صدا
با حرکاتی که اصلا موزون نیست
شروع کنی
حتی اگر تک سلولی باشی بی سر
که از تداوم روزها خسته باشد
و یا ذهنی بی زندانبان
که بوی شعار دهد

،شروع خوبی است
اگر دهانت سقف داشت
،و آرواره هایت
از حرکت با موسیقی خسته نمی شد
،گوانتانامو یا اوپن
تنها کلماتند
که از درک ناتمام شمعدانی ها می گذزند
، باید برقصی
،تا پرده آخر
تا وقتی که کسی بگوید کانت
و لی تو تمام نمی شوی
با آخرین سمفونی
با آجری رنگ پریده
تانگو می رقصی

حامد رحمتی

ای دختر آذری
از دار کدما قالی
به آسمان رسیده ای؟

اسب های رم کرده
با پالهای بلند در هوای دشت
شیهه می کشند ...

حیدر بابا
با عصای چوبی اش، دریا را
دو نیم خواهد کرد

دیگر نگران چه هستی؟

سلیمان
از ماهیان دریا دل
سراغ گرفته است
حال سارا خوب است.*

پاهایت را
به زمین بکوب و
برقص

بگذار مرارت هایمان
با آمدن بهار رنگ بگیرد

بوته های ریحان
در لهجه ی شیرین ات
روئیده اند!

با انعکاس آواز تو
برف ها آب می شود

و سیلان
به رنگ کبک ها
در می آید!

دختران غمگین شهر
پا به سن می گذارند
عاشق می شوند
مادر می شوند

دیگر نگران چه هستی؟
حال سارا هم خوب است.

* اشاره به یکی از منظومه های آذربایجان





شعر مشترک خالقی ها

چشمانت را بده/ دادم را پس بده/ قلموی دماغم را بده
جایی در تنم گلوله می خواهد

باید رکبک بنویسیم
وقتی خودمان دشنام پستی هستیم به آفرینش
ماشه را خالی کن

توی تنم

سیگار را خاموش کن

توی گودی چشمانم

اینبار مریم را به صلیب می کشیم

حکم امیر است

و شهر را شهرزادی نیست که خواب کند و به تخت صندوق خالی رای بفرستد

شهر را شهریار نیست

و کتاب مقدس مریم خرخر گلوی بریده بر قربانگاه است

تورا بردند

خدای بچه بازی داریم

مرا روی میله جلوی دوچرخه سوار کرد و خودش بر زین

و در هر رکاب پایی به رانم می کشید

مریم به تمامی کشیش ها مسیح می فرستد

باید مسیح را سقط کند

آزمایش دی ان ای دست خدا را رو کرده است

سنگ حکم سار ما نیست

مریم با من نسبتی خونریز دارد

تو در قتل من دست داری

صحنه جنایت را که پاک کردم بگو با بوی تنم چه کنم؟

با بوی مشروبی که روی یقه ی پیراهنم ریخت؟

و خدا رسوایی به بار آورد

خواستنه بودم تمام مردم شهر هرس کنم

همه را سر ببرم

حکم از امیر بود

خدا رسوایی به بار آورد

همه امان را عق زد توی دنیا

روی شان هابمان دو فرشته تف کرد

که سر نیچیم

از؟

ما سر پیچیدیم

ما به حکم امیر بودیم

تمامش می کنیم

امیر اسیر بود

و شهریار، نشه ی شاه شهید

و مریم از جلجتا شکایت کرد

اینجا اثر انگشت سیابه ای که از جوراب بیرون افتاده بو کرده

داروغه مریم را برد...

مریم نفرین شده بود

و داروغه دروغ بزرگی بود که تکرار کردیم برای پوشش بار گناهمان

و تبریزهای خیابان عطاالدوله خودکشی کردند

ما با هم قرار دیگری داشته ایم جایی دیگر

چشمان بادامی مردم پوک است

با چشمکی می ترسد

و گردش بر منقل اسپند آذر که می ریزد ... می ریزم

به سوی کوچه های عقیم پناه آوردیم

سمت بایسگی خیابان چندم شهر کوچک بود؟

که به یاد نمی آید

قرار فاسدی که توی ذهن منجمد رشد میکرد

ساعت همیشه خواب سه شنبه ای نفرین شده

مرتد شدیم

به دنبال پیغمبران پوشالی مذهب "هیج" دودیم

پاکوفتیم سر جنازه ی خودمان

جنازه می برند ساز را در پایچه های عرق کرده ی پرواز

بگو کدامین مان زیر مین ماند

که شیشه ای شد

شکست توی پایب

بگو چه نسبتی داریم مریم

بگو کجای کلیسایت کجاوه ام افتاد

مسیح شدم

کام گرفتم از دهان تمامی فاحشه ها

به بوی تو

که بشناسم هوای نفست

بیهوده طی شدم در حلق پر پیچ و تاب کوچه کوچه ی کشورم

شاید هیچ نسبتی با هم نداشته ایم

مگر در ذهن عقیمان

اصلن به کی رحم می توان کرد و رفت؟

وقتی تمام پدر ها تبر را سرمشق میدهند

سکه بندازیم که زیر تشک کدما نوشابه آینده مان ثبت است

پدرم را می دهم به دندان مداد تراش

تا بیکره ای تازه از پرچم بتراشم صبحگاهم را

ما اصلن به آینده اهمیتی نمی دهیم

بحث بر سر آن چیز است که باید باشد

که هیچوقت نبوده

نیست

و نخواهد بود

ما بوف های کوری هستیم

چشم به راه پیر مرد هنرپنژری

که شاید بیاید

نجاتمان دهن

و به همه ی ما زیر درخت های تبریزی نیلوفر بدهد

و بوی مرداب را به بینی مرده امان تزریق کند

با خودش الکل بیاورد

مریم ها یاکریم های شهرند

و مست های زیادی به آنکه دیده باشند دیوارهای زندان را با ترانه های رکبکی

برای او سر می کنند

یاکریم هایی که مثل کفترهای برادرم هیچ وقت برای ما "آمد" نداشته اند

نحسی و نکبت تمام این قرن کافر را به دوش میکشند

روی شان هایشان رسول مانیفتست های سیاه تخم میگذارد

و رشد میکند

قارچ سمی افکار نیچه

میان تمام شریان هایشان

حالا که لقی ما از کون مون به فکمون افتاده

و شعر ایستاده می شاشد

باید رکبک بود

باید به نفع خودم پیاده رو را مصادره کنم

و دمپایی های پشت درب مسجد را

می خواهم تزریق کنم

